

تاجها و تخت های سلطنتی ایران

یحیی ذکاء

تاج کیانی

از تاجهای شاهان قدیم ایران جز نقش و تصویر متأسفانه اثری باقی نمانده است و شاهان صفوی نیز تاج بر سر نمی نهادند، بلکه هنگام جلوس بر کرسی سلطنت، فقط به نصب جقه بر روی دستار قزلباشی خود اکتفا می کردند. آغا محمدخان نیز در تاجگذاری خود در ورامین، از یک کلاه مسی زراندود استفاده کرد که بعداً آنرا در اصفهان میناکاری کردند و اینک در موزه کاخ گلستان محفوظ است ولی برادرزاده اش فتحعلی شاه در همان سالهای نخست پادشاهی خود (۱۲۱۳ - ۱۲۱۲ ه. ق.) دستور داد، کلاه گوهر نشان بلندی با هشت کنگره و طاق کروی سرخ بنام «تاج کیانی» ساختند که همه ساله در سلامهای رسمی و اعیاد آنرا زیب سر خود می کرد. شکل تاج کیانی فتحعلی شاهی تقریباً همان بوده که امروز هست ولی در زمان ناصرالدین شاه اندک تغییری در طرز نصب جواهرات آن داده و جقه زمرد نشان بزرگی با پَره ها و نگین های فراوان و یک قطعه زمرد درشت و شرابه مروارید بر آن افزودند. گوهرهای تاج کیانی عبارتست از مروارید، یاقوت، زمرد و الماس که بوسیله پایه و سیم و چنگ بر روی تاج نصب گردیده اند.

همه سلاطین قاجار در تاجگذاریهای خود از همین تاج کیانی استفاده میکردند. اعلیحضرت رضاشاه بزرگ پس از رسیدن بشاهنشاهی ایران، چون مایل نشدند که در تاجگذاری خود از «تاج کیانی» که مخصوص پادشاهان قاجار بود، استفاده نمایند، از اینرو در سال ۱۳۰۴ خورشیدی امر فرمودند گروهی از جواهرسازان ایرانی زیر نظر سراج الدین جواهری که از جواهرسازان معروف قفقاز و جواهرساز مخصوص امیربخارا بود، تاجی ساختند که اینک به «تاج پهلوی» معروفست.

تاج پهلوی، تاجی است زرین و سیمین شیر و شگری، مرصع بالماسهای برلیان بنیاد اعلی و تخمه های درشت برلیان و زمرد و یاقوت کبود و مروارید. کلاه و حذبه کله تاج، ابره مخمل سرخ است و در قبه آن یک قطعه زمرد خیاره در چنگ نشانده شده است.

تاج پهلوی در چهار طرف دارای چهار کنگره پله پله بشکل تاجهای شاهنشاهان ساسانی است و در زیر کنگره پیشین آن نقش خورشید زرینی با پرتوهای الماس نشان و تخمه الماس زرد درشت نصب گردیده و در پشت همین کنگره جقه پایدار اسلیمی بایک قطعه تخمه زمرد مدور درشت و در پشت آن «تل» (پرقو) قرار دارد.

شماره ونوع گوهرهای تاج پهلوی بقرار زیر است :
 ۳۳۸۰ پارچه الماس برلیان بوزن ۱۱۴۴ قیراط ، ۵ پارچه زمرد بوزن ۱۹۹ قیراط
 و ۲ آنه ، ۲ پارچه یاقوت کبود بوزن ۱۹ قیراط ، ۳۶۸ حبه مروارید غلطان جور ، وزن تاج
 از زر و گوهر و مخمل رو بهم ۴۴۴ مثقال یعنی در حدود دو کیلو و هشتاد گرم است .

تاج شهبانو

تاج زرین و مرصع زیبایی که اخیراً ساخته شده و جزو تاجهای سلطنتی ایران قرار
 گرفته ، تاج علیاحضرت فرح شهبانوی محبوب ایرانست .
 تاجگذاری ملکهها در ایران ، موضوع تازه‌یی نیست همه شهبانویهای هخامنشی و اشکانی
 و ساسانی تاج بر سر می‌نهادند و این یکی از امتیازات بزرگ آنان بود .
 اینک جای خوشبختی است که این آیین دیرین ایرانی در دوران شهریاری پرشگون
 شاهنشاه آریامهر دوباره برقرار گشته و پس از هزار و چهارصدسال ، برای نخستین بار شاهنشاه
 ایران تاج سلطنتی بر سر بانوی بانوان ایران می‌گذارند و رسم کهن را زنده می‌فرمایند .
 تاج شهبانوی ایران از طلا و طلائی سفید ساخته شده و دارای هزار و شصت و چهار و شش قطعه
 گوهرهای گران بها از جمله : یک تخمه زمرد ۱۵۰ قیراطی ، دو قطعه زمرد ۱۰۰ قیراطی ،
 ۳۶ قطعه یاقوت سرخ ، ۱۵۰ حبه مروارید امرودی و غلطان درشت ، ۴۴۹ قطعه الماس و ۹۷۰
 عدد الماس برلیان ریز می‌باشد و کلاه و حده تاج از مخمل سبز است .
 این تاج را دو جواهر ساز معروف فرانسوی بنام‌های «وان گلف» و «آریل» ساخته‌اند
 و گوهرهای آن از میان جواهرات سلطنتی ایران که در خزانه بانک ملی ایران نگهداری می‌شود
 برگزیده شده است .

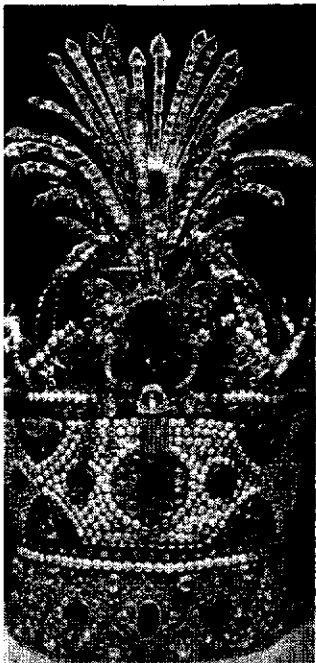
تخت خورشید معروف به «تخت طاووس»

تخت زرین بزرگ و جواهرنشانی که بنام «تخت طاووس» در شاه‌نشین تالار سلام کاخ
 گلستان قرار دارد ، یکی از وصله‌های معروف سلطنتی ایرانست . تاریخچه این تخت با همه شهرت
 و معروفیتی که دارد ، متأسفانه تا کنون تاریخ مانده و بسیاری از جهانگردان و نویسندگان و تماشاگران ،
 به سبب آنکه آنرا ، «تخت طاووس» می‌نامند ، در اشتباه افتاده ، چنین پنداشته‌اند که مگر این
 تخت همان «تخت طاووسی» معروف است که نادرشاه افشار جزء غنایم جنگی و هدایای محمدشاه
 کورکانی از هند بایران آورده است .

این اشتباه و انتساب نادرست ، بیگمان دو علت داشته است : یکی روشن نبودن تاریخچه
 تخت کنونی و دیگری اشتراك در نام «طاووس» که تصادفاً در مورد هر دو تخت بکار برده شده
 است ، ولی با خواندن این تاریخچه ، مسلم و محقق خواهد گردید که میان این تخت که در ابتدا
 «تخت خورشید» نامیده می‌شده و «تخت طاووسی» هند کمترین ارتباط و حتی کوچکترین شباهتی
 موجود نیست .

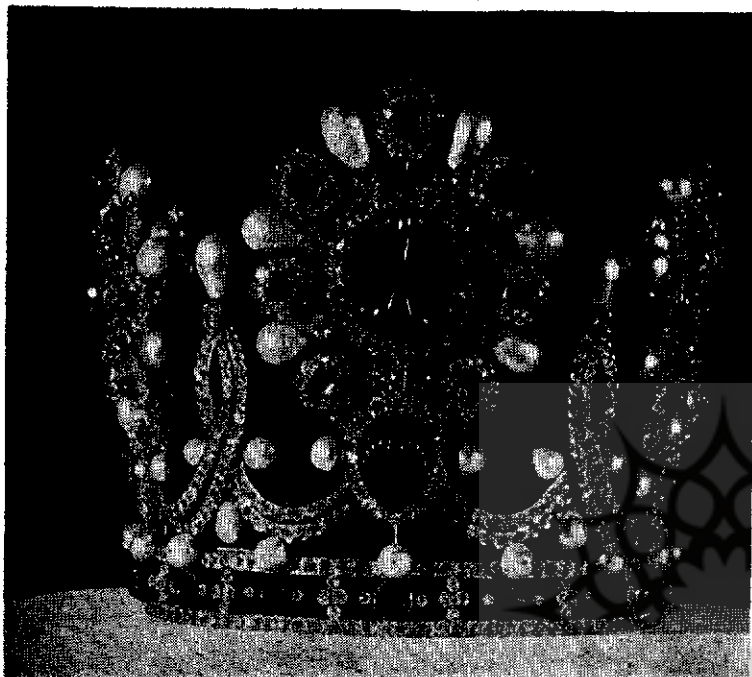
تاریخچه تخت طاووسی هند بسیار مفصل است و جای آن نیست که در این نوشته ، درباره
 آن بطور کامل و مفصل بحث نماییم . همین قدر کافی است بدانیم که نادرشاه پس از فتح دهلی
 و گرفتن غنایم جنگی و قبول هدایای محمدشاه هندی ، بنام نوشته «جوناس هانوی» بازرگان
 و جهانگرد انگلیسی معاصر نادر ، در سال ۱۱۵۲ ه . ق . هنگام بازگشت از سفر هند ، نه تخت
 با خود بایران آورده که یکی از آنها «تخت طاووسی» معروف بوده است .
 این تخت جالب و گرانبهای هند که هفت سال تمام ، استادان و زرگران و جواهرسازان

تاج کیانی





تاج شهبانو

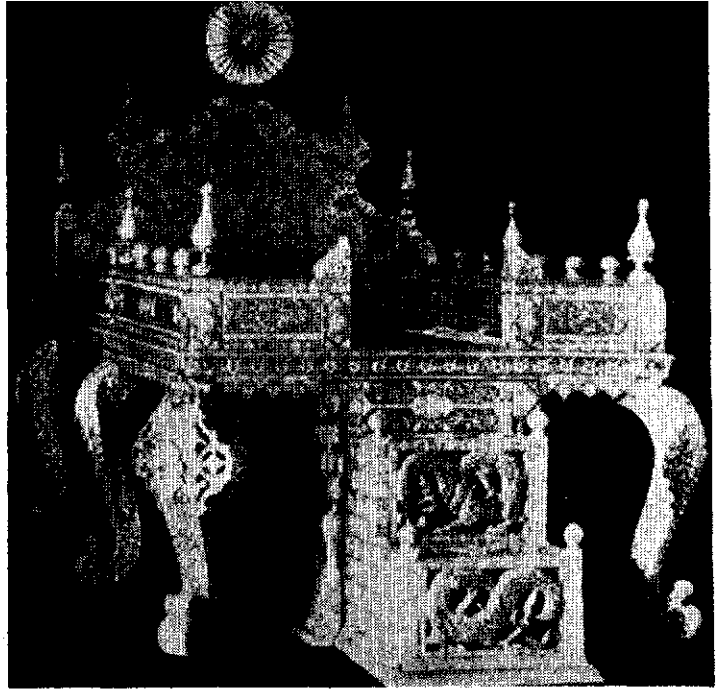


ماهر هندی در ساختن و پرداختن آن رنج برده و انواع جواهرات و تزیینات در آن بکار زده بودند ، در سال ۱۰۴۳ ه . ق . در عهد شاه جهان ، پایان یافته و بعلت نصب هیکل دوطا ووس جواهر نشان بر روی قبه آن به نام «تخت طاووسی» معروف گردیده بود .

نادرشاه نیز در بازگشت از هند ، در طی راه ، دستور داد استادان و جواهرسازان ایرانی و هندی که در رکابش بودند ، تخت دیگری با خیمه و خرگاه لایق آن ساخته ، باقسام جواهر آراسته ، نام آنرا «تخت نادری» گذاشتند .

بعضی از تاریخ نویسان نوشته اند پس از آن که نادرشاه در جمادی الثانی ۱۱۶۰ ه . ق . در فتح آباد در دوفرسنگی قوچان کشته شد ، «تخت نادری» و «تخت طاووسی» هر دو بدست گردان خراسان افتاده ، قطعه قطعه گردید و هر قطعه ای از آن بدست کسی افتاد . از جمله «فریزر» در کتاب «خراسان» خود می نویسد که در سال ۱۸۲۲ م . (۱۲۳۸ ه . ق .) با پیرمردی از رؤسای ایلات کرد ، ملاقات نموده و پیرمرد برای او حکایت کرده که پس از قتل نادر ، چادر مروارید دوزی و تخت طاووسی بدست رؤسای عشایر افتاد و در همان هنگامه آن غنایم را تقسیم کردند که سهم قابل توجهی نیز نصیب خود آن کرد گردید .

اما این نوشته فریزر بدلائلی صحیح نیست زیرا اولاً دانسته نیست نادر به چه نسبت در آن حیص و بیص تخت سلطنتی و خیمه و خرگاه مروارید دوزی را در اردوگاه نظامی با خود



تخت طاووس

حمل می کرده است در صورتیکه میدانیم او تمام جواهرات خود را در کلات نگهداری می نمود و ثانیاً بر اثر تحقیقی که نویسنده در این خصوص کرده است خوشبختانه در کتاب «مجمع التواریخ» تألیف میرزا محمد خلیل مرعشی و «مجمعل التواریخ زندیه» دو مطلب جالب راجع به تخت طاووسی بدست آورده است که هر دو مدلل میدانند تخت مذکور پس از نادر شاه هم موجود بوده و از آن استفاده می شده است.

مطلب کتاب نخستین مربوط به شاهرخ افشار است که از امرای خراسان کشتن سید محمد را که ادعای صفوی بودن سلطنت داشته، می خواسته است، در حالی که ایشان با و جواب داده می گفته اند «با شخص بی گناهی (بهبودخان) که خدمت شمارا نموده، از راه دوری مراحل شداید را متحمل شده یکی از اجناس که تخت طاووسی باشد که زیاده از دوصد هزار تومان ارزش دارد بخدمت رسانیده باشد شما چنین سلوک نمائید دیگری را چه توقع و اطمینان بعد از این خواهد بود»^۱.
مطلب دوم نیز از همین کتاب و باز راجع به سید محمد مذکور است که بسال ۱۱۶۳ ه. ق. در مشهد بنام شاه سلیمان ثانی بر تخت طاووسی جلوس کرد، می نویسد:

«بعد از یک ساعت از طلوع نیر از بیت الشرف شوکت عروج و تصدیر بتخت طاووسی و تمکن بمکان شمس فرمود و بسه نفر شاهزادگان بر کرسیهای مرصع در طرف دست راست تخت طاووسی حکم بر نشستن شد»^۲

بار دیگر همین موضوع در مجمل التواریخ زندیه آمده که «در پنجم شهر صفر ۱۱۶۳ مطابق یونتا ایل در عمارت مشهور به الیاس خانی بعد از یک ساعت که از طلوع صبح گذشته بود روز سه شنبه با جاه و جلال در کمال عظمت و شأن، رونق بخشی آن مکان فرحت بنیان و بر تخت طاووسی متمکن گشته نقاره های بشارت و شادمانی بنوازش در آوردند»^۳.

با اینکه از نظر بررسی تاریخچه «تخت طاووسی» هر سه اشاره مزبور بسیار مقتنم و مهم بشمار می رود، اما متأسفانه هیچکدام از آنها روشن نمی سازند که تخت طاووسی مذکور در کجا و در نزد چه کسی بوده که بهبودخان آن را از راه دور به حضور شاهرخ آورده بوده است.

میدانیم که کریمخان زند، همانطور که بعللی نام پادشاهی بر خود نهاد، بر تخت سلطنتی نه نشست، از اینرو در تصاویری که از او در دست است هیچگاه تختی زیر پای او دیده نمی شود تا از شکل و چگونگی آن بتوان مطلبی بدست آورد، شاید هم علت اصلی نه نشستن خان زند

۱ - مجمع التواریخ ص ۱۱۰

۲ - مجمع التواریخ ص ۱۱۶

۳ - مجمل التواریخ ص ۴۶

بر روی تخت، نداشتن تختی مناسب و شایسته سلطنت بوده است زیرا در آن هنگام اغلب تختهای جواهر نشان سلطنتی و قسمت عمده جواهرات نادری، در تصرف شاهرخ میرزای افشار بوده که در راه نگهداری آنها بلاها و مصیبت‌ها دید و زجرها کشید و بالاخره همه را، از دست داد. بنا بر مراتب فوق، از دوره زندیه به بعد دیگر خبر و اطلاع صریح و صحیحی از تخت طاووسی هند و تخت نادری نداریم و تا آنجا که تحقیق و بررسی کرده‌ایم جز يك مطلب مبهم که در سفرنامه اوژن فلانندن ذکر گردیده است از سرانجام تخت مذکور دیگر چیزی نمیدانیم.

فلانندن در کتاب خود می‌نویسد:

«... می‌گویند وقتی که نادرشاه بدھلی دست یافت، در بین گنج‌هایی که بدستش افتاد، از جمله تخت زیبا و گرانبهای مغول بزرگ بود که سنگ‌های قیمتی آنرا مزین می‌ساخت و چون به پرتاووس شباهت داشت آنرا «تخت طاووسی» نامیده بودند در اصفهان جهانگشا (معلوم نیست منظورش از جهانگشا نادرشاه است یا آغامحمدخان) خبر داد که نمی‌تواند راضی شود بر روی الماسها و یاقوت‌هایی که این تخت را زینت داده‌اند بنشیند، باین جهت آنها را جدا کرده، تماماً بفروش رسانید. می‌گویند از این معامله مبلغی هنگفت عایدش شد»^۴.

اما منشأ وصحت اظهارات فلانندن معلوم و محرز نیست، اگر این نوشته و اطلاع صحیح و ضمناً مربوط به آغامحمدخان باشد، بناچار باید پذیرفت که مؤسس سلسله قاجاریه، در همان اوان سلطنت خود جواهرات تخت را پیاده کرده و هیکل آنرا از بین برده است، ولی اگر باین نوشته فلانندن اعتمادی ننماییم، در آن صورت معلومان نخواهد شد که در تغییر و تبدیل سلطنت‌ها، تختهای طاووسی و نادری و تخت‌های دیگری که نادر از هند آورده بوده چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند و بر سر آنان چه آمده است.

کسانی هم از روی عدم اطلاع نوشته‌اند که: «تخت مزبور هنگامی که در شمار غنایم نادر درآمد، چون حمل و نقل آن دشوار بود قطعه قطعه گشته بزودی بمصرف مخارج جنگ‌های تمامی ناپذیر آن پادشاه رسید».

لرد کرزن در کتاب «مسئله ایران و ایرانیان» در ضمن اشاره بنظریات مختلف درباره سرنوشت تخت طاووسی می‌نویسد: «مطابق تحقیقاتی که در تهران از رجال درباری و اشخاص مطلع بعمل آمد، آغامحمدخان در مشهد شاهرخ نواده نادر را شکنجه داده ذخایر و گنجینه‌های نادرشاه را از وی باز ستد که از آن جمله بقایای تخت طاووسی در هم شکسته دهلی بوده است که بعدها بشکل تخت جدید فعلی در آورده‌اند».

خلاصه آن که در اوایل سده سیزدهم هجری مسلماً تخت مزبور بکلی مفقود بوده و اثری از آن نه در جزو جواهرات سلطنتی و نه در نوشته‌ها نمی‌توان یافت.

با آن که بعضی از تاریخ‌نویسان در شرح تاجگذاری آغامحمدخان نوشته‌اند که: «بر اریکه جهانبانی و مسند شهرباری جلوس فرمود» ولی هیچ ذکری از نام و چگونگی تخت (اگر بوده) نکرده‌اند و برخی نیز تنها جریان تاج‌گذاری را نوشته و جلوس بر تخت را متذکر نشده‌اند.

اگر چه پرده نقاشی رنگ روغنی بزرگی از صورت آغامحمدخان و اطرافیان در عمارت سلیمانیه کرج (دانشکده کشاورزی) روی دیوار نصب گردیده که او را بر تختی نظیر تخت طاووس فعلی نشان می‌دهد، ولی چون اطلاع داریم که این پرده را عبدالله‌خان نقاش‌باشی دوره فتحعلی‌شاه بعدها بقرینه تصویر صف‌سلام شاه اخیر نقاشی کرده است از اینرو در این مورد نمی‌توان بر آن تصویر خیالی استناد نمود.

بر اثر مجاهدت‌ها و جنگ‌های مؤسس سلسله قاجار، در اواخر سلطنت خود او و اوایل دوره سلطنت جانشین فتحعلی‌شاه رشته امنیت ایران که سالها از هم گسیخته بود، بهم پیوسته و یک نوع آرامش نسبی در کشور پدید آمد و بهمین علت، قدرت حکومت مرکزی رو با افزایش نهاده،

خزائن وجواهرات نادری از دست جانشینان او وامراء واکراد خراسان جمع آوری شده درخزانه سلطنتی درتهران گردآمد، درضمن يك نهضت سطحی و بازگشت بمراسم وشکوه وجلال دربارهای ایران باستان نیز تکوین یافته وایجادگردید. فتحعلی شاه که شخصاً درپدیدآوردن این نهضت، عامل اصلی بشمار می رفت میل وعلاقه وافرداشت که مانند شاهنشاهان کیانی وساسانی با جامه های زربفت واسلحه جواهرنشان، آنچنان که درشاهنامه سروده شده است. برتخت عاج وآبنوس وگوهرنشان جلوس کرده، تاج کیانی برسر نهاده، کمرخسروی بر میان بندد وشاهزادگان نیز با لباسهای فاخر وشمشیرهای مرصع برگرد او حلقه زده، بزرگان کشوری ولشکری درپیش تاختی کرش نمایند.

بر مبنای همین علاقه وهوس، فتحعلی شاه درهمان سالهای نخست سلطنت دریکی از سفرهای خود باصفهان (میان سالهای ۱۲۱۵ - ۱۲۱۴ ه. ق.) به حاجی محمدحسین خان نظام الدوله بیگلربیگی اصفهان که سپس درسال ۱۲۳۴ ه. ق. بمقام صدارت عظمائی ایران رسیده، مشهور بصدر اصفهانی گردید^۵ امر کرده که ازجواهرات سلطنتی که دراختیار او گذاشته شده بود، بوسیله استادان زرگر وجواهرتراش اصفهانی، تختی زرین ومرصع برای جلوس قبله عالم بسازد. اصفهان درآن روزگار نسبت به تهران که شهرکی جدید بود، شهری بزرگ وآبادان ومرکز تجمع استادان وهنرمندان ماهر بود وهنوز مقام هنری وپایتختی خودرا حفظ کرده بود ازاینرو ساختن وپدیدآوردن چنین تختی جز در اصفهان وبوسیله محمدحسین خان که مردی متمول وامین بود، ممکن ومیسرنمی گردید.

درسال ۱۲۱۵ ه. ق. استادان وزرگران وجواهرتراشان ومیناکاران وطراحان اصفهانی زیر نظر حاجی محمدحسین خان، بساختن تخت مشغول شدند وقبل از فرارسیدن نوروز سال ۱۲۱۶ ه. ق. آنرا تمام کرده برای جلوس شاه از اصفهان به تهران حمل نمودند. برخی گفته اند که تخت را حاجی بخرج خود ساخته وآنرا به فتحعلی شاه هدیه کرده است ولی این سخن قابل قبول نیست وشاید این شهرت بی اساس از آنجا ناشی شده که او اجرت استادان وکارگران را خود پرداخته وچیزی از آن بابت از فتحعلی شاه نگرفت.

۵ - حاج محمد حسین خان ملقب به امین الدوله و نظام الدوله و معروف بصدر اصفهانی، فرزند حاجی محمدعلی ونواده حاج محمدحجیم بوده واصلش از اصفهان و یکی از صدور معروف عهد فتحعلی شاه است. درسال ۱۲۱۵ ه. ق. که عزل ابراهیم خان صدر ونصب میرزا شفیع صدراعظم اتفاق افتاد، حاجی محمد حسین خان کمافی السابق بیگلربیگی اصفهان بود، وی درسال ۱۲۱۶ ه. ق. تحت خورشید را باتمام رسانیده مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت. درسال ۱۲۲۲ ه. ق. فتحعلی شاه برآن شد که دولت خودرا از وزراء وارکان اربعه تشکیل دهد، ازاینرو منصب بزرگ صدارت را به میرزا شفیع صدراعظم داده، حاج محمدحسین خان بیگلربیگی وحاکم اصفهان را به تهران احضار نموده اورا وزیر ثانی کرده به امین الدوله ملقب ساخت ونصب مستوفی الممالکی وحواله واطلاق مالیات وبرقراری مواجب ومحاسبه ولایات را باو سپرد وکم کم نفوذ تمام درکارها پیدا کرد. درسال ۱۲۲۸ ه. ق. حاج محمد حسین خان بلقب نظام الدوله سرافراز شده و برای تنظیم امور فارس وعراق باصفهان وشیراز رفت وپسر بزرگ او عبدالله خان را که حاکم اصفهان بود بتهران احضار کرده لقب امین الدوله دادند وسمت استیقای ممالک ایران را بعهده وی گذاشتند. درسال ۱۲۳۴ ه. ق. پس از فوت میرزا شفیع درچمن سلطانیه حاجی محمد حسین خان بصدارت عظمائی نائل گردید. درسال ۱۲۳۹ صدر اصفهانی درتهران بیمار شده درصبح چهارشنبه سیزده صفر بمرض یرقان وفات یافت ونشر او را به نجف برده در مدرسه صدریه دفن نمودند وماده تاریخ فوت او «الصدر فی الجنات حئل مکرماً» آمده است، در ناسخ التواریخ وفات او را پسال ۱۲۳۸ ه. ق. نوشته که البته اشتباه است. صدر غیراز مباشرت ساختن تخت طاووس، چون اغلب فتحعلی شاه خطاب به اومی گفته «نظام الدوله درخت جواهر است» درخت جواهری ساخته تقدیم کرد وناصرالدین شاه آن درخترا بریده از جواهرات آن کره مصنوعی مرصع را بوجود آورد. گفته اند الماس معروف «تاجماه» نیز که اینک درموزه جواهرات سلطنتی محفوظ است از تقدیمی های صدر به فتحعلی شاهست ولی چون میدانیم «تاجماه» در بازوبندهای سلطنتی که آغامحمدخان از بازوان لطفعلی خان باز کرد قرینه دریای نور بوده وهمان موقع جزو جواهرات سلطنتی درآمده است این سخن چندان راست نمی نماید.

این تخت در ابتدا بمناسبت نصب هیکل خورشید الماس نشان و چرخانی در داخل قاب آینه مدوری بر بالای تکیه گاه آن به «تخت خورشید» معروف بود و جز این نام دیگری برای آن برده نشده است.

در نوروز سال ۱۲۱۶ ه. ق. فتحعلی شاه جوان، با دبدبه و شکوه تمام به تخت خورشید برآمده بر روی سجاده مرصع و مرواریددوزی که بر روی تخت گسترده بودند، نشسته به متکای مرواریددوز و جواهر نشان تکیه زد و بزرگان کشور را برای تماشای تخت نوین و گوهر نشان خود، بار داد.

شعرای درباری، بمناسبت این جلوس، طبق معمول قصاید غرّا و مطّولی که در توصیف تخت خورشید و مدح شاه سروده بودند، خواندند که معروفترین آنها قصیده نونیه فتحعلی خان صباست که ابیاتی از آن را در زیر میآوریم:

یکی بکاخ حمل شد یکی بگاه کیان

دو آفتاب کزان تازه شد زمین و زمان

زند بتخت کیان تکیه خسرو کیهان
که چون سپهر بخورشیدش فروغ افشان
گر آفتاب شدی از فراز عرش عیان
گر آسمان نه نگون بودی ونه سرگردان
چگونه نسبت این تخت گوهرین توان
بکان اشعه مهر و بمهر گوهر کان
که ساحری است از ایشان بسامری بهتان
گرفته جا بیمین و یسار شمسه آن
بصد هزار سلیمان رموز ملک بیان
از آن بمعجز معراج منکران ایمان
که زیر پا سپرد فرق ازدهای دمان
پدید هر گهرش چون بر آسمان کیوان
هر آن گهر که به پرورده در صدف عمان
صباح عید چنین بر فراز گاه چنان
بیک سپهر هماناد و مهر کرد قرآن

بروز عید همایون ز یمین بخت سعید
بحکم نافذش آراستند تختی را
شبه شمسه آن گشتی آفتاب منیر
نظیر پایه آن بودی آسمان بلند
بچرخ و عرش و بکان و بمهر چون نبود
بچرخ رفعت عرش و بعرش کوب چرخ
ز زرگران بدایع نگار زرین چنگ
چهار هدده^۲ عرش آشیان در^۱ و گهر
تبارک الله از این چار هددهی که کنند
در آن دو پله از در مثال کاوردند
اشارتی است که این تخت شاه شیردلی است
بر آن سریر گهردوز مسندی که بود
و یا فشانده بکیمخت چرخ از پی زیب
نشست خسرو گیتی به یمین بخت سعید
مسیح وار چو جاشد به «تخت خورشید» ش

فتحعلی خان صبا به سبب انشاد این قصیده غرّا و منسجم در همان مجلس سلام به لقب ملك الشعرايي مياهي و مفتخر گردیده، جزو ملترمین رکاب پادشاهی درآمد.

* * *

گذشته از صبا، از میان شعرای آن زمان، سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲ ه. ق.) نیز قطعه یا قصیده‌یی در این باره سروده که بیتهای زیر از آنجاست:

نگین جم و تخت افراسیاب
بالماس رخشان و یاقوت ناب
نشست آن جهاندار مالک رقاب
«برآمد بروی سپهر آفتاب»
(۱۲۱۶ ه. ق.)

بفرمان شاهی کزو زیب دید
مرتب شد این گوهر آگین سریر
چو بر این سریر مرصع چو مهر
سحاب از پس سال تاریخ گفت

۶- نسخه چاپی (همانا).

۷- منظور چهار هددهیست که دو تا از آنان بصورت مجسمه در بالا و طرفین شمسه و دو تای دیگر بصورت برجسته در متن تکیه گاه تخت ساخته شده‌اند.

۸- در نسخه چاپی «زر» آمده‌است.

فتحعلی‌شاه در یکی از مسافرت‌هایی که باصفهان کرد، دخترک هفت هشت ساله زیبایی را که پوستی سفید، چشمانی آبی، مویی طلایی، قامتی کشیده و «طاووس» نام داشت، دیده، طالب ازدواج با وی گردید. جد اعلای این دختر از گرجیانی بود که در زمان شاه‌عباس اول از گرجستان باصفهان آورده شده بود و «طاووس» تمام خصایص وزبایی تژادگرجی را دارا بود. بدستور فتحعلی‌شاه «طاووس» را به آقا جعفر سپردند که به تهران آورده، امر تربیت او را به میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص بنشاط، ملقب به معتمدالدوله (متوفی بسال ۱۲۴۴ ه. ق.) محول دارد. طاووس در نزد استاد خود بیشتر علوم ادبی و متداول آن زمان را از عربی و فارسی و منطق و معانی و بیان، فرا گرفته طبع شعری نیز پیدا کرد و چون خوش‌آواز بود، در موسیقی نیز دستی‌یافت و سرانجام زیر نظر بانوان حرم نیز، بر موز همسری و هم‌صحبتی پادشاه آشنا گردید. هنگامی که طاووس خانم بسن ازدواج رسید، فتحعلی‌شاه به فرزند خود حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه که حاکم تهران بود، دستور داد تا مقدمات جشن عروسی طاووس خانم را که چهل و دومین زن از زنان یکصد و پنجاه و هشتگانه او محسوب می‌گردید، فراهم آورد.

شجاع‌السلطنه در تهیه وسایل جشن عروسی پدر نهایت جدیت و کوشش را بکاربرد تا هر چه باشکوه‌تر و مجلل‌تر باشد و برای افزایش جلال و تکمیل شکوه آن، دستور داد تا خوابگاه شاه را بر روی تخت خورشید گستر دهند.

طاووس خانم نظر بفضل و زیبایی که داشت، در نزد شاه بسیار محبوب و محترم گردید از این رو فتحعلی‌شاه بمناسبت نام او و بیاد شب عروسی او «تخت خورشید» را «تخت طاووس» نامید و بعدها این نام جدید، چندان شهرت یافت که نام سابق آن را از خاطرها زدود، ولی کسانی که از نام اصلی تخت اطلاع داشتند، حتی سالها پس از تغییر نام نیز آن را با همان نام پیشین خود یاد می‌کردند، چنانکه هدایت در روضه‌الصفای ناصری (چاپ ۱۲۷۰ ه. ق.) در ذکر وقایع سال ۱۲۴۸ ه. ق. تخت را همچنان با نام «خورشید» ذکر می‌کند و اسمی از «طاووس» نمی‌برد.

فتحعلی‌شاه که سخت مفتون شیرین‌زبانیها و رفتار و معلومات و موقع شناسیهای طاووس خانم شده بود او را «ناج‌الدوله» لقب داده، به عبدالله‌خان معمارباشی دستور داد تا «عمارت چشمه» را برای این بانو تجدید ساختمان نموده، تخت طاووس را نیز در آن عمارت قرار دهد. چنانکه تخت مزبور تا پیش از انتقال به موزه قدیم در عمارت خروجی، در همان عمارت باقی بود.

ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ ه. ق.) که در حفظ و تغییر و تزئین و مرمت جواهرات و وصله‌های سلطنتی اهتمام فراوان بکار می‌برد در سال دهم پادشاهی خود (۱۲۷۴ ه. ق.) به عبدالله‌خان نوری مستوفی^۹ دستور داد که در تخت خورشید فتحعلی‌شاهی تغییراتی بدهد و قسمتهای بر آن افزوده تزئینات و جواهرات آنرا هر چه بیشتر سازد.

۹- «میرزا عبدالله خان نوری مستوفی - بعد از تحصیل کمالات از شیراز به تهران رفته متوطن گردید و هم در آنجا وفات یافت. جماعتی از اولاد او در تهران توطن دارند و سه نفر پسران مرحوم در شیراز متوطن می‌باشند. اول آنها مقرب‌الخاقان محمدحسن‌خان سرهنگ سواره نظام فارس، پسر دوم . . . عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا محمدحسین خان در انشاء رسائل و تحریر مطالب محسود امائل و اقران است، پسر سیم . . . عالیجاه مقرب‌الخاقان زین‌العابدین‌خان سرهنگ سواره نظام است» (ص ۵۷ - ۵۶ فارسنامه ناصری) در روزنامه وقایع اتفاقیه نمره ۳۲۰ رجب ۱۲۷۳ ه. ق. می‌نویسد: «نظر بخدمات و صداقت و راست‌قلبی مقرب‌الخاقان میرزا عبدالله خان مستوفی خاصه که خاطر رحمت ذخایر اعلی حضرت اقدس هم‌ایون شاهنشاهی را در عمل محاسبات و خدمات مرجوعه بخود راضی داشته، خاصه در رسیدگی و نوشتن محاسبه هفت‌ساله ملبوس‌خانه خاصه بدن مبارک، ابوابی جمعی مقرب‌الحضرة الخاقانیه آقا عبدالله رخت‌دار که کمال دقت و اهتمام بعمل آورده، نهایت صداقت و راست‌قلمی را منظور کرد لهذا مرحمت ملوکانه مقتضی مرحمتی خاص درباره مشارالیه گردیده بموازی یک ثوب جبه ترمه از ملبوس‌خانه خاص قرین امتیاز و افتخارش فرمودند که بهتر از بیشتر بلوازم صداقت و خدمتگرایی پردازد».

مستوفی نوری نیز استادان وزرگران ماهر پایتخت را گردآورده دستور داد بی آنکه در طرح و شکل اولیه تخت تغییرات کلی بدهند، آن را به بهترین وصفی تعمیر و تزئین کرده روکش طلای آنرا میناکاری نموده و در طارمیها و دست اندازهای آن اییاتی از قصیده‌بی که در وصف تخت و مدح ناصرالدین شاه سروده شده و در چند مورد به صاحب و پدیدآورنده اصلی آن فتحعلی‌شاه، اشاره‌بی رفته است، با خط نستعلیق بسیار زیبا، برجسته‌کاری و میناسازی نمایند.

در فاصله سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۲۹۶ ه. ق. که اطاق موزه یا تالار سلام بامر ناصرالدین‌شاه بنا و ایجاد گردید، شاه دستور داد، جواهرات سلطنتی و اشیاء و آثار گرانبهای تاریخی و هنری و هدایای سلاطین خارجی و حکام امرای داخلی را در قفسه‌های آن قرار دهند، ضمناً تخت طاووس را نیز از تالار عمارت خروجی بتالار آینه جدید جنب موزه منتقل نمودند و بعدها از آنجا نیز بتالار موزه بردند که اینک سالهاست در محل مخصوص خود قرار دارد.

از پیشامدهای قابل ذکر از زمان ناصرالدین‌شاه در مورد تخت طاووس، موضوع سرقت قطعاتی از طلا و جواهرات آنست. داستان از این قرار بوده که روز دوشنبه سیزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ه. ق. ناصرالدین‌شاه که در تالار آینه قدم می‌زده، ناگهان بر اثر دیدن خرده‌های طلا بر روی قالیهای تالار ملتفت می‌شود که به جواهرات تخت طاووس دستبرد زده‌اند. شاه از اینکه در کاخ وی چنین عملی اتفاق افتاده، سخت برآشفته و خشمگین می‌گردد دکتر «فوریه» پزشک مخصوص شاه که ناظر خشم و برآشفتگی او بوده، در یادداشتهای خود نوشته: «من هیچ وقت وی را باین خشم ندیده بودم، حال خودداری از او رفته بود، سرعت قدم برمی‌داشت و بلند بلند ناسزا می‌گفت، بعد ناگهان می‌ایستاد و چشمان خود را که کاملاً گشوده بود با حال غضب و تهدید بنقطه‌بی می‌دوخت. باین وضع مسلم بود اگر مقصردست افتد، مورد بخشایش ملوکانه قرار نخواهد گرفت».

اعتمادالسلطنه در یادداشتهای خود در این مورد می‌نویسد: «وقت ظهر شنیدم که جواهرهای «تخت طاووس» را دزدیده‌اند، خیلی تعجب کردم، باز باور نکردم تا عصر مکرر این خبر رسید که دیشب این دزدی شده، جایی که تخت شاه را بدزدند خدا بفریاد مردم برسد»^{۱۰}.

شاه به پسرش کامران میرزا نایب‌السلطنه که حاکم تهران و وزیر جنگ بوده، امر می‌کند هر چه زودتر تحقیقات را شروع کرده مرتکب را بیابد.

در همین روزها اتفاقاً مرحوم محمد غفاری کمال‌الملک نقاشی دربار مشغول کشیدن تابلو معروف «تالار آینه» بوده و در همان روز واقعه مقارن غروب آفتاب، پس از اتمام کار خود، سرایدار را خبر داده، بمنزل خود می‌رود. فردای آن روز که دزدی آشکار می‌شود و کامران میرزا همه را ببازرسی می‌کشد، در ضمن کمال‌الملک را نیز خواسته قریب سه ساعت با او مذاکره می‌نماید و البته این موضوع در روح حساس استاد بسیار مؤثر افتاده، باعث رنجش خاطر او می‌گردد.

خوشبختانه مرتکب دزدی بزودی پیدا می‌شود و او جوان بیست ساله‌بی بوده بنام محمدعلی پسر کاظم، سرایدار سردرباب همایون، معروف به «کاظم سردری» و محمدعلی مذکور با شغل جارو کشی عمارات سلطنتی تازه داخل خدمت شده بوده است.

اعتمادالسلطنه در تاریخ چهاردهم ربیع‌الثانی می‌نویسد: «صبح که درب خانه رفتم خود شاه بمن فرمودند قریب چهار هزار تومان طلا و جواهر «تخت طاووس» را دزدیده‌اند، بر من یقین شد. سرایدارها و قراولهای عمارت را که مستحفظ بودند، نایب‌السلطنه گرفته و مشغول استنطاق بودند. بعد از نهار شاه، دزد پیدا شد، محمدعلی نام پسر بیست ساله کور بدتر کیبی که حالا جزو سرایدارها بود، شب توی اطاق قایم می‌شود، قفل را می‌شکند، جواهرها را می‌دزدد و می‌رود. نایب‌السلطنه او را پیدا کرده با تمام جواهرات بحضور آورد. چون شاه قول داده

بودند که نکشند او را بحبس‌خانه بردند . . . » بنابراین نوشته فووریه ، پسرک پس از شکنجه و عذاب دادن ، اقرار کرده بود که جواهرات را درباغچه کاخ دریای درختی پنهان کرده است و چون آنجا را کاوش می‌کنند جواهرات را در همانجا می‌یابند .

با آنکه شاه قول داده بود مرتکب را نکشد ولی از شدت خشم بر جوانی و نادانی او رحم نکرده حکم می‌کند او را در میدان مقابل شمس‌العماره در حضور جمعیت سر ببرند . در روز اجرای حکم نیز سرناهار مقداری شراب « بردو » نوشیده با سرخوشی به سردر شمس‌العماره می‌رود تا بچشم خود بریدن سر مرتکب را از پشت پرده نازکی ببیند . چون میر غضبان او را گردن می‌زنند ، شاه ناگهان پرده را بلند کرده فریاد می‌زند « سر را از تن جدا کنید و بلند کنید » چون این کار هم انجام می‌گیرد ، جسدش را نزدیک پاقاپوق بدروازه خانی آباد می‌آویزند و بعد هم میر غضبان دورشهر افتاده ، از هر دکانی یک عباسی می‌گیرند و شاه نیز بهر کدام ده تومان انعام می‌دهد .

باز اعتماد السلطنه در ضمن وقایع روز جمعه هفدهم ربیع‌الثانی می‌نویسد : « . . . وقت ناهار بندگان همایون قدری بردو میل فرمودند ، چون کمتر این کار میشود ، محل تعجب و حمل بکسالت مزاج مبارک نمود . بعد معلوم شد که می‌خواهند محمدعلی سراپدار دزد تخت را سر ببرند بجهت قوت قلب « بردو » میل فرمودند ، چهار بغروب مانده ، سر آن احمق را جلو سردر آلاقیو در حضور همایون بریدند ، و از بدن هم جدا کردند ، که بالای قاپوق بزنند ، اما در صورتی که شاه قول داده بودند ، که او را نکشند و او را بخشیده بودند خوب کاری نبود خلف عهد و شکستن قول برای پادشاه »^{۱۱} .

این حکم غیر عادلانه و حرکت بعدی ناصرالدین‌شاه از نظر خرده‌بینان زمان مخفی نمی‌ماند و از جمله میرزا علی‌اضغر خان امین‌السلطنه صدراعظم وقت در نامه‌یی که بلندن به علاء‌السلطنه (پدر مرحوم علاء) نوشته شرحی در این باره آورده که مفاد آن چنین است : « . . . اگر از اوضاع آشفته دربار ناصرالدین‌شاه بخواهید یک موضوع را برای نمونه می‌نویسم و آن اینست که من برای رفع خستگی و ضمناً زیارت با کسب اجازه از ناصرالدین‌شاه ، ده روز بقم رفتم . در غیاب من شاگرد سراپداری ، چند متقال طلا از تخت طاووس کهنه . آن پسر را پیدا می‌کنند و شاه امر می‌دهد سر او را ببرند . یک نفر در بین دربار نبوده که با او بگوید مرد حسابی برای چهارمقال طلا ، انسانی را سرنمی‌برند و از آن بدتر بفرض باید سر او را برید ، چرا خودت شخصاً حاضر شوی که زیر چشم تو سر او بریده شود و هم از پشت پرده سر بیرون آوری و فریاد بزنی که سر را بکلی از تن جدا کنند و بعنوان مقدمه در سرناهار مقداری شراب برده بخوری » .

در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه همانگونه که سالهای پیش از آن برقرار بود ، مراسم جلوس و تاجگذاری‌ها و مراسم سلامهای خاص نوروزی ، و بعضی اعیاد دیگر ، با استفاده از تخت طاووس و یا در برابر آن انجام می‌گرفت .

پس از ناصرالدین‌شاه نیز همواره در مراسم و سلامهای خاص و اعیاد از تخت طاووس استفاده می‌کردند ولی از دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه بزرگ باین طرف دیگر از تخت مزبور استفاده‌یی نشده است و حتی در مراسم تاجگذاری نیز چون شاهنشاه پهلوی نخواست بر روی این تخت جلوس نماید دستور داد صندلی دوطبقه معروف به تخت نادری را برای تاجگذاری آماده نمایند که شرح آن بموقع خود خواهد آمد .

تخت طاووس چون در زمانی ساخته شده که هنوز جلوس بر صندلی چندان معمول نبود ، از اینرو مانند اغلب تخت‌های پادشاهان قدیم مشرق‌زمین که چهارزانو بر مسند سلطنت نشسته بر چارباش ملک تکیه می‌زدند ، بشکل سکو یا تخت خواب ساخته شده و از این حیث تقریباً به تخت مرمر شبیه است .



تخت طاووس و درپائین آن تخت نادری و درفش تاجگذاری در اوایل سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

این تخت از قطعات مجزا پدید آمده و بوسیله پیچ و مهره قابل سوار و پیاده کردن می‌باشد و توکار آن همه از چوب محکمی ساخته شده که ورقه طلای ضخیمی تمام قسمت‌های آنرا (جز پشت وزیر و یک پایه ستونی که نقاشی مذهب است) پوشانیده است.

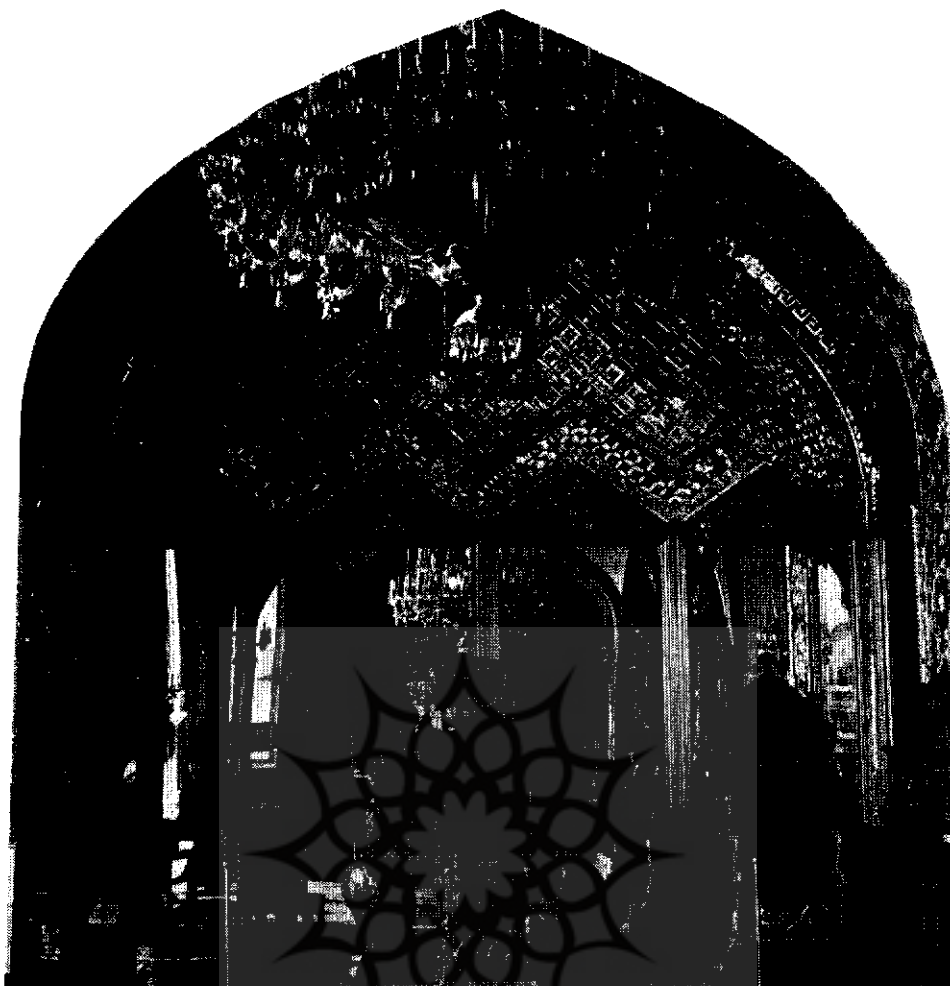
نمای بیرونی روکش طلا در تمام قسمت‌ها با تزیینات گل و پته‌یی مینا کاری شده و سطح پشت‌انداز یا تکیه‌گاه و خورشید دوار بالای آن و هدیه‌ها و قبه‌ها و صراحی‌ها و دو نیم ترنج طرفین بالای پله‌های تخت علاوه بر مینا کاری مرصع بانواع جواهر از الماس و زمرد و یاقوت و لعل است.

تخت بر روی شش پایه بشکل خرطوم فیل که در پایین پیچ‌خورده تبدیل بسر اژدها گردیده‌اند و دو پایه بشکل ستون و دو پایه نیم ستونی در طرفین پله‌ها استوار شده که آنرا قریب یک متر بالاتر از کف زمین نگاه داشته‌اند. برای بالا رفتن از تخت دو پله قرار داده‌اند که در سطح عمودی آنها نقش مشبك اژدهای درهم پیچیده و در سطح افقی تزییناتی بشکل ترنج و نیم ترنج دیده می‌شود. در دوران تخت بجز در قسمت جلو پله‌ها، طارمیهای کوتاهی کشیده شده که از داخل و خارج به کتیبه‌های ترنجی تقسیم شده و در داخل هر ترنج بیٹی از یک قصیده با خط نستعلیق خوش منگنه شده است.

سراینده اشعار دور تخت ناشناخته است و ابیات آن بترتیب از سمت راست به چپ چنین

خوانده می‌شود:

سر ملوك ابونصر ناصرالدین شاه كه هست گردون با پایه سریرش دون



از راست بچپ : تخت نادری - تخت طاووس - صندلی طلای محمودشاهی ، در شاه نشین تالار سلام گلستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بدان صفت که منوچهر تخت افریدون
 نهاد خوبترین رسم و بهترین قانون
 نشستگاه توام کن جمال من افزون
 چنانکه رشک برد زو سپهر میناگون
 بیاد این ملک راد بشکند ایدون
 فلک زرو گوهر آرد ز بحر و کان بیرون
 ز چرخ طالع مسعود و طایر میمون
 قدر بگوشه دیهیم او بود مفتون
 شود سپهر مرصع بلؤلؤ مکنون
 بر سریرش باد قد ملوک چو نون
 برین سر بر مرصع، چو مهر بر گردون

در بالای طارمیها و در طرفین پلهها و پشت انداز تخت جابجا و بفاصله های معین چهارده

به چهر خویش آراسته است تخت نیا
 بعهد خود چو ملک بر جمال ملک فزود
 سریر خاقان دادش بیای بوسه و گفت
 فزود شاه جهان بر جمال تخت نیا
 روان فتحعلی شاه در بهشت برین
 به تاج و تخت شهنشاه تا بکار برند
 چو بامداد دهد بار، آیدش بسلام
 قضا به پایه اورنگ او دهد بوسه
 همیشه تا ز کواکب چو اندر آید شب
 نشستگاه ملک باد این خجسته سریر
 بود بخت شهشه پیروز روز افزون



تخت نادری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قبه کروی مرصع و شش صراحی مرصع نصب گردیده است .
پشت انداز تخت بشکل نیم ترنجی است که از سمت داخل بانقوش اسلیمی و گل و برگ های
مرصع و شمشه های جواهر نشان تزیین گردیده و در دو طرف آن در متن و همچنین در بالای شاخهای
ترنج نقش برجسته و مجسمه چهار هدهد که اغلب بغلط آنها را طاووس نامیده اند ، قرار دارد .
در ترنج های سطح عمودی پله دوم موضوع و تاریخ تغییر و تعمیر مجدد تخت نوشته و مینا کاری
شده است .

در بالا و وسط پشت انداز و تکیه گاه تخت ، قاب آینه مدوری نصب گردیده که در داخل
آن هیكل خورشید الماس نشانی با شعاعهای فراوان قرار دارد و از پشت متصل به چرخ دندانه دار
و پاندولی است که پس از کوب کردن مدتی بدور خود می چرخد .

بر روی تخت طاووس کلاً چهار هزار و پانصد و بیست و هفت قطعه جواهر درشت و ریز
از قبیل الماس و زمرد و یاقوت و لعل نشانده شده که تعداد قطعات هر يك از آنها مطابق دفاتر
رسمی بدینقرار است :

الماس	۱۴۴۴	قطعه
زمرد نو	۲۹۱	«
زمرد کهنه	۱۱۴۰	«
لعل نو	۱۱	«
لعل کهنه	۷۸۶	«
یاقوت	۸۵۵	«

تخت نادری

تخت سلطنتی دیگری که سالها در شاه‌نشین تالار سلام در جنب تخت طاووس قرار داشت و اخیراً بعد از افتتاح موزه جواهرات سلطنتی به بانک مرکزی انتقال یافت، تخت یا صندلی دوپله «نادری» است.

این تخت به دلالت شیوه ساخت و شکل و ترکیب و نوع زرگری و میناکاری و جواهر-سازیش، هم چنین بگواهی اشعاری که در سمت داخل دست‌اندازها و پشت‌انداز تخت بر روی ورقه‌های طلا منگنه و میناگردیده، بدون شك از ساخته‌های زمان فتحعلی‌شاه است گواهی که در ترصیع و تزیین آن اغلب از گوهرهای نادری استفاده شده است.

چون سابقاً فتحعلی‌شاه فقط در اردو کشی‌های خود به چمن سلطانیه از این تخت استفاده می‌کرد^{۱۲} و در سالهای بعد نیز اغلب در خزانه محفوظ بوده، کمتر در معرض دید و تماشای محققان و جهانگردان قرار داشت، از اینرو در کتابها و سفرنامه‌ها راجع بآن مطلبی نمی‌توان یافت، اتساب این تخت به نادرشاه نیز گویا در چهل و پنجاه سال اخیر شهرت یافته که البته منشاء تاریخی ندارد و صحیح نمی‌باشد.

تخت نادری از نظر شکل و ترکیب و تزییناتش، زیباتر از تخت طاووس است و پشت‌انداز آن با ترنج و جواهرات درشت و خوش‌نگش، آنرا مجلل‌تر و باشکوه‌تر نشان می‌دهد.

در دو طرف پشت‌انداز تخت که مانند دم طاووس چترزده و در بالا دارای تاجی است نقش دو اژدهای پیچ‌خورده قرار دارد که دم آنها بشکل سر عقاب یا طوطی درآمده است و نظیر همین دو اژدها در دو طرف پله اول تخت نیز دیده می‌شود که در اینجا دارای پا بوده و به سطحه و دیواره پله‌ها چسبیده‌اند.

در دیواره عمودی پله اول تخت نقش شیری برجسته کاری شده که بدن آن همچون پوست پلنگ خالدار و جواهر نشان شده است. در دو طرف تخت در داخل يك ترنج اسلیمی مشبك نقش دو طوطی میناکاری شده مشاهده می‌گردد.

تخت از نه پارچه چوبهای روکش طلای میناکاری شده بسیار اعلی مرصع بجواهرات ساخته شده که قطعات مختلف آن بوسیله بندوبست‌های مخصوص از یکدیگر جدا می‌گردند، این قطعات بانضمام يك پارچه سطحه تخت و دو پارچه چوب قید و پیچ و مهره‌های آهنی بدون جواهر، جمعاً مشتمل بر دو اژده پارچه است.

ارتفاع تخت از سرتاج پشت‌انداز تا سطحه نشیمن تخت ۱۲۸ سانتیمتر و از برگشتگی گردن‌آردر بطرف دیگر ۱۰۱ سانتیمتر و ارتفاع از دست‌اندازها تا سطحه زمین ۱۱۹ سانتیمتر میباشد. در وسط سرتاج پشت‌انداز تخت يك قطعه یاقوت درشت دامله بشکل قلوه حیابی نصب شده که در حدود ۲۵ قیراط وزن دارد.

تعداد جواهراتی که بر روی تخت نادری نصب گردیده بقرار زیر است:

الماس	۹۵۹۷	قطعه
زمرد	۷۴۶۴	«

۱۲- موريس دوکوتريو در کتاب خود ضمن بر شمردن تجملات سلطنتی فتحعلی‌شاه در چمن سلطانیه می‌نویسد: «اعلیحضرت روی تختی قرار داشت شبیه بسندلیهای اجداد خودمان که بجواهرات گرانها مزین شده و روی پله اول آن صورت شیر خوابیده‌ی با طلا ساخته شده».

یاقوت ۴۶۸۲ «
لعل ۶۹۶ «

بنابراین جمع کل جواهرات ریز و درشت تخت نادری در حدود ۲۲۴۳۹ قطعه و تقریباً پنج برابر جواهرات تخت طاووس است.

اشعاری که گویا منتخب از آیات قصیده مطولی بوده در دو قسمت داخل دست‌اندازها و پشتی تخت منگنه و میناکاری شده از راست به چپ چنین خوانده می‌شود:

جهان‌بین عالم جهان‌بان دوران	شهنشاه اعظم خداوند کیهان
بخاک پیش روی خورشید پنهان	جهاندار فتحعلی‌شاه که دارد
زمینش یکی‌گوی درخم چوگان	سپهرش یکی‌گرد از سم تازی
جهان جسم و جسم جهان‌بان در آن جان	هنر جان و جان شهنشه بدان تن
بزمی ستاننده تخت خاقان	بحکمی رباینده تاج قیصر
زیاقوت تابان و الماس رخشان	سزاوار خویش آن شهنشاه گیتی
یکی کرسی‌افراخت چون عرش یزدان	یکی کرسی‌آراست چون کان گوهر
تهی ساختند از گهر مخزن و کان	بپرداختند از در گنج دریا

* * *

اعلیحضرت رضاشاه کبیر در تاجگذاری خود چون مناسب ندید بر روی تختی جلوس نماید که روزگاری ناظر عیاشیهای فتحعلی‌شاه، خونریزی‌های ناصرالدین‌شاه، استبداد محمدعلی میرزا بوده است و از طرف دیگر تخت طاووس از نظر شکلی که دارد غیر قابل استفاده می‌نمود از اینرو دستور فرمودند تخت نادری را برای مراسم تاجگذاری آماده نمودند.

در پایان این مقال لازم بیادآوری است که متأسفانه بعلت عدم دقت و توجه، در برخی از کتابها و نوشته‌ها از جمله این تخت را باشتباه «تخت طاووس» معرفی کرده و عکسش را بچاپ رسانیده‌اند که البته با توضیحات مفصلی که در این‌جا داده شده پیداست که همه آنها نادرست است و تاکنون کسی از محققان و نویسندگان خبر و مطلع این تخت را بنام تخت طاووس ننوشته است. **ایوان تخت مرمر**

روح ظرافت پسند و جلال‌پرست صنعتگر ایرانی با دست نازک کار وقرینه سازش، با استعانت از هنرهای: معماری، نقاشی، سنگتراشی، کاشی‌کاری، گچ‌بری، آئینه‌کاری، خاتم‌سازی، منبت‌کاری و مشبک‌سازی، با حفظ سنت‌های دیرین و شکوه پادشاهی، در وسط کاخهای سلطنتی قدیم، مجموعه‌یی دلپسند، ترکیبی بدیع و بنایی رؤیایانگیز بوجود آورده که شاید کمتر نظیری برای آن در جای دیگر پیدا توان کرد.

ایوان تخت یا جایگاهی که شاهنشاهان ایران در آن بسلام نشسته، طبقات مختلف مردم را بارعام داده، بحضور می‌پذیرفتند، در ایران سابقه چندین هزارساله دارد. صفه و تالار وسیع صد ستون تخت جمشید، ایوان عظیم مدائن که تاج و تخت شاهنشاهان ساسانی در میان ایوان آن قرار داشت، ایوان چهل ستون اصفهان، ایوان نادری قزوین و ایوان دیوان‌خانه ایروان در ارمنستان و بالاخره ایوان تخت مرمر در مرکز شهر تهران همه حکایت از این سنت سلطنتی دیرین ایران می‌کنند.

بنای ایوان تخت مرمر یکی از بناهای کهن و تاریخی شهر تهران است که خوشبختانه سالم و پابرجا مانده است. عمر و سابقه، بعضی از قسمت‌های بنای آن از همه قسمت‌های ارگ سلطنتی تهران بیشتر و کهن‌تر است از اینرو شایسته است که ساختمان آن بطور مشروح‌تر معرفی شده، مراسمی که در آن‌جا برگزار می‌گردیده مفضلاً شرح داده شود.

در تابستان سال ۱۱۷۳ ه. ق. هنگامی که وکیل‌الرعا یا برای تصفیه کار آذربایجان بطرف چمن سلطانیه حرکت نمود، دستور داد که یک دست عمارت خاصه و دیوانخانه بزرگ بسبک ساسانی و باغی در جنب آن بنا نمایند.

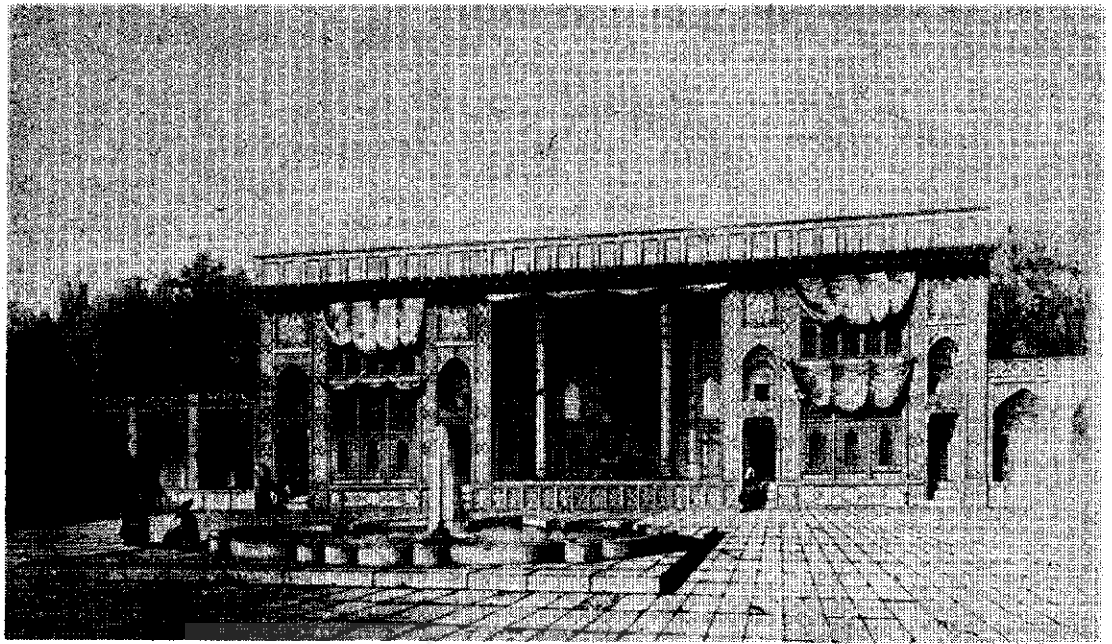
نویسنده تاریخ گیتی گشا این بنا را در کتاب خود چنین توصیف می کند: «درحالی که خیام عتر و شان در سلطانیه و زنجان سرکوب برجیس و کیوان بود قلم مقدس جاری و فرمان اقدس بر مزاج ملك ساری شد که عمارتی بجهت خاصه سرکار دربلده طهران پردازند . کارگزاران دیوان عدالت ارکان ، شروع بسرانجام کار و تدارک اسباب بسیار کرده معماران اقلیدس گشا و بنایان کارآزما و نجاران بدایع کار و نقاشان هیکلنگار از هر گوشه و کنار جمع آورده ، شروع باساس این بنای زیبا کرده و در اندک روزی این عمارت بهشت رونق سرکوب سپهر مطلق و غیرت چرخ معلق و رشک طاق کسری و ایوان خورنق گشته ، در دیوان خلد و حرم و مکانهای کشیک چی و خدم ، بنایی چون باغ ارم آراسته و خانه یی چون بیت الصنم با تمام رسید . از فحوای کلام و عبارات و توصیفات نظیر «سرکوب سپهر مطلق» و «غیرت چرخ معلق» «رشک طاق کسری» و «ایوان خورنق» که نویسنده گیتی گشا در مورد این عمارت خاصه بکار برده است و همچنین از اشاره صریحی که میرزا عبدالکریم در ذیل همان تاریخ در داستان نقل اسباب و اناثیه قصر و کیل از شیراز بتهران (که شرح آن بعد خواهد آمد) با عبارت «آنچه ممکن - الحمل و سهل النقل بود ، تمام نقل طهران و در عمارتی که خاقان گیتی ستان (کریمخان) در دارالملک مزبور بعماری همت بلند ساخته بود منصوب و کار گذاشت» کرده است چنین بدست می آید که بنیاد ایوان تخت مرمر یا چنانکه سابقاً می گفته اند «دیوان خانه و ایوان دارالاماره» از کریمخان بوده و از بناهای عهد زندیه در داخل ارگ سلطنتی بشمار میرود .

مرحوم عبدالله مستوفی در تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه بی آنکه مدرک و سندی نشان دهد ، بنای ایوان تخت مرمر را از آغامحمدخان دانسته و چنین نوشته است : «این پادشاه علاقه بیاقی گذاشتن نام خود از راه ابنیه عالییه نشان نداده و از او جز تخت مرمر که اسلوب ساختمان آن همان طرز ساختمان تالارهای عمارت کریمخانی شیراز و اثر هوی و هوس دوره اسارتش بوده است بنائی معروف نیست» . ولی بر این نوشته بی مدرک مرحوم مستوفی در این مورد اعتمادی نیست بخصوص که در تواریخ عهد قاجاریه در جاهایی که عمارات و مساجد و پلهایی که بدست سلاطین اولیه قاجار ساخته شده بر شمرده اند ، هیچ نامی از ایوان تخت مرمر برده نشده و این بنا را بهیچ يك از آنان نسبت نداده اند .

در سال ۱۲۰۶ ه. ق. آغامحمدخان برای تسویه حساب خود با بازماندگان و کیل الرعایا لشکر بفارس کشیده پس از ککش و کوشش هایی شهر شیراز را بر اثر خیانت حاج ابراهیم قوام شیرازی در حق لطفعلی خان زند ، بنصرف در آورد ، در روز هجدهم شوال پس از سیزده سال که دوباره قدم در خاک شیراز نهاد ، پس از نبش قبر کریمخان دستور داد قصر و کیل را که از بناهای زیبای شیراز و دارای پرده های نقاشی و آینه های قدی و مرمرها و ستونهای بلند و زیبا و درهای خاتم و زرنگاریهای عالی بود از بیخ و بن برکنند و سنگها و آینهها و پردهها و درها و ستونها و مرمرهای آن را به تهران حمل کرده در ایوان دیوانخانه که ساخته خود و کیل بود نصب نمایند .

بنابر اشارات تاریخی ، اولین تغییراتی که در ساختمان ایوان دارالاماره شاه زند ، داده شده ، در همین زمان بوده است بدین گونه که پس از حمل ستونهای سنگی بلند و یک پارچه و مرمرها و آینهها و درها و پردههای نقاشی قصر و کیل از شیراز به تهران و نصب آنها در ایوان مزبور ، ناچار در وضع بنا نیز مختصر تغییری داده سقف آنرا بتناسب ارتفاع ستونها بالا برده همچنین برای نصب آینهها و پردههای نقاشی و کار گذاشتن درهای خاتم ، بعضی از طاقچهها و طاقماها را بر کردند .

متأسفانه ما از وضع اصلی ایوان قبل از تغییرات عهد آغامحمدخان و حتی کمی بعد از آن اطلاع صحیح و دقیقی در دست نداریم و محققاً نمیدانیم که وضع اولیه ایوان و کیل به چه شکل و صورت بوده است ولی کاملاً مسلم و محقق است که در دوره های بعد تغییرات مداومی در ظاهر و تزیینات بنا داده شده است . این ایوان بیشتر برای برگزاری سلام عام و مراسم عمومی دیگر از اعیاد و جشنها و مواقع دیگری از این قبیل در وقت و هوای مساعد ، بنیاد نهاده شده بوده و گرچه



نمای ایوان تخت مرمر - نقاشی فلاندن ۱۲۵۶ ه. ق.

معلوم است که در زمان آغامحمدخان در موارد مختلف از این ایوان استفاده می‌شده ولی متأسفانه تاریخ‌نویسان در ذکر وقایع آن عهد، از مکان و محل سلامها و سایر مراسم سلطنتی، نامی نبرده‌اند. آغامحمدخان تا سال ۱۲۱۰ ه. ق. یعنی یکسال و اندی پیش از کشته شدنش، تا کشور را امنیت نبخشیده، مدعیان سلطنت و تاج و تخت را از میان نبرد تاج شاهی بر سر نهاد^{۱۳}. تاجائیکه بالاخره بزرگان کشور مصر را از او خواستند که رسماً تاج گذاری کرده بر تخت سلطنت جلوس نماید. مؤلف ناسخ‌التواریخ در این مورد نوشته است که: «... بسیار وقت صنایع درگاه و قواد سپاه، خواستار همی بودند که شهریار تارک مبارک را بتاج پادشاهی زیب دهد و چهاربالش سلطانی را بر زیر تخت کیانی نهد، پادشاه سخن آن جماعت را وقتی نمی‌نهاد و ملتس ایشان را پذیرفتار نمی‌گشت، همانا در ضمیر داشت که در تمامت ایران، چندانکه یک تن از در نافرمانی تواند بیرون شود اندیشه مخالف تواند در خاطر گرفت، سر را بحمل تاج گران نکند و بر تخت تکیه نزند. این وقت که بر مراد دست یافت و آرزو در کنار گرفت، مسؤل بندگان درگاه را با جابت مقرون داشت، حکم رفت تا صنایع و شناختگان تمامت ایران در طهران حاضر شوند و ساعتی نیکو اخبار ساخت، آنگاه تاج کیانی را که بجواهر بحار و جبال زینت ترصیع داشت، برفرق فرقدان شاهی بنهاد و بازوبند دریای نور و تاجماه را که رفیق آرزوی هیچ پادشاه نبود، بر بازوی جهانگشای بست و رشته‌هایی لآلی منضود را که هر یک بیضه عصفوری یا بندقه کافوری می‌نمود از یمین و شمال کتف ویال در آویخت و شمشیر جهانگشا که از زبان مار گرز و دندان شیر شرز بکارتر بود بر میان بست و بر تخت گوهر آگین بشریعت ملوک پیشین زمان و سنت سلاطین

۱۳ - مرحوم محمد حسن تاجبخش (سالار همایون) معتقد بود که در سال ۱۱۹۳ ه. ق. که آغا محمد خان در حوالی تهران بود، میرزا محمد خان دولو، ایلخان ایل قاجار در دوازدهم ربیع‌الاول همان سال در شهر ورامین تاجی را که بدست یک زرگر ایرانی ساخته شده بود، در زیر چنار سوخته سعدآباد ورامین، بر سر آغا محمد خان گذاشت و بهمین مناسبت خاندان او «تاجبخش» معروف شدند و سپس این تاج را که از مسی مطلا بود، باصفهان فرستادند میناکاری شد و اینک در موزه سلطنتی گلستان محفوظ است. اگر چه بعضی از تاریخ‌نویسان جلوس سال ۱۱۹۳ ه. ق. را متذکر گردیده‌اند ولی از تاج گذاری ورامین یادی نکرده‌اند.

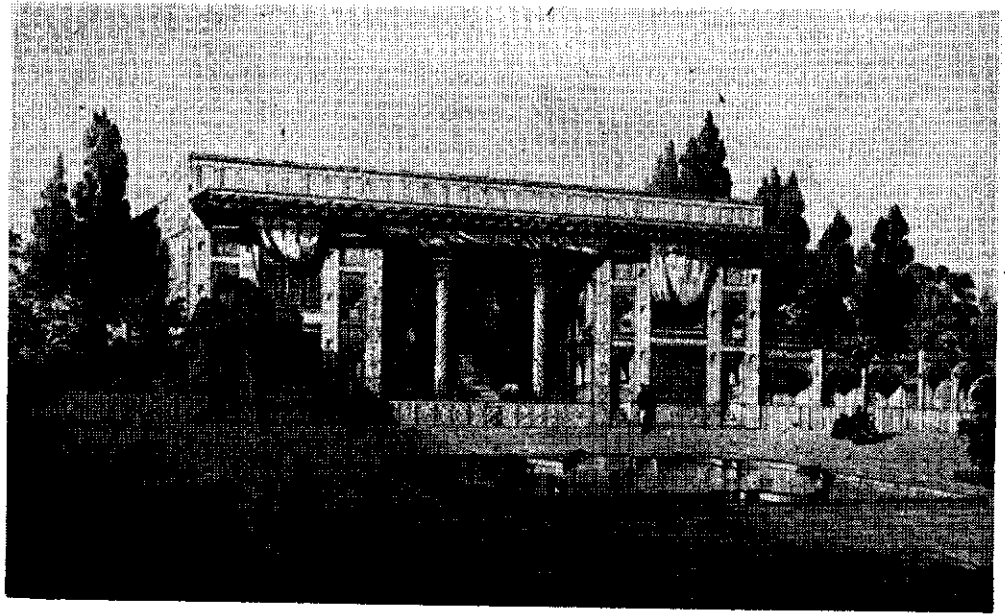
باستان برنشست، بزرگان ایران واعیان امصار وبلدان و خاصان درگاه و سرهنگان سپاه ازدوسوی صف برکشیدند و تبحر و تهنیت فرستادند، و با یادی متکاثره و خلاق فاخره مفتخر و مباهی گشتند. مورخ مزبور باینکه داستان تاج گذاری را با شرح و بسط تمام سروده و دقایق آنرا معین کرده است ولی، محل تاج گذاری و جلوس را متعرض نشده است. بنابراین معلوم نیست که آیا این مراسم طبق معمول در ایوان دارالاماره بوده یا در جای دیگر. پس از کشته شدن آغامحمدخان در شب ۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱ ه. ق. در پای قلعه «شوشه» در قفقاز، باباخان برادرزاده او از شیراز به تهران آمده، بنام فتحعلی شاه زمام سلطنت ایران را در دست گرفت.

فتحعلی شاه برخلاف عم خود آغامحمدخان که شخصی بیباک و مقتدر و در عین حال مقتصد بود و همچون کریمخان زند بسادگی و قناعت و بدون تشریفات زیاد، زندگانی می کرد مردی بود که کودکوار، از زرق و برق طلاآلات و جواهرات و جلال و شکوه و صلها و ادوات سلطنتی بسیار خوشی می آمد و نیز مراسم پرطمطراق تشریفات مجلل و مطول درباری را بسیار دوست می داشت و خود نیز پی در پی بر آداب و رسوم درباری هر چه بیشتر می افزود.

او بسیار مایل بود که همچون سلاطین و شاهنشاهان مقتدر و معروف ایران باستان چنانکه در شاهنامه و کتابهای تاریخ خوانده بود و یا همچون سلیمان نبی و پادشاه یهود درباری باشکوه تشکیل داده، بر تخت عاج و فیروزه و آبنوس و گوهر نشان بر نشیند و تاج کیانی بر سر نهاد و تن و بر خود را با جواهر گرانبها و رنگارنگ آرایش دهد و باین گونه نه تنها شکوه و عظمت و ثروت و مکننت دربار خود را بر رخ دیگران بکشد بلکه عدم عزم و اراده و اقتدار واقعی خود را نیز با این نمایش های کودکانه مخفی و پوشیده دارد. بنابراین وجود چنین ساختمان و ایوان متقارن و شکوهمندی با روحیه و طبع فتحعلی شاه بسیار موافق افتاده در آرایش و تجلیل محل مزبور بیش از پیش کوشید، و چنانکه تواریخ آن دوره گواهند، وی دائماً بعنوان های مختلف از قبیل برگزاری مراسم نوروز و سایر اعیاد و جشنها و پذیرفتن سفرا و فرستادگان کشورهای خارجه، یا صدور فرمانهای مهم یا قصاص و مجازات مجرمین و مخالفین سلطنت، جامه های زری رنگارنگ می پوشید، تاج بر سر می نهاد، جواهرات گوناگون بر خود می بست و سایر وصله های سلطنتی از گرز و سپر و شمشیر و تیرو کمان و ترکش و ظروف مرصع و جواهر نشان را بدست پسران و اطرافیان خود میداد تا بر گرد تخت مرصعی که در وسط ایوان نهاده بودند، حلقه زیند و در حالیکه شهرها و ایالات شمال غربی ایران را یکایک از دست می داد، از ضعف و بی ارادگی و لثامت و پول دوستی به عقد عهدنامه های ننگین تن در میداد، خود را باین بازیهای کودکانه فریفته، دلخوش می داشت. آنچه ما می دانیم در زمان فتحعلی شاه در وضع ساختمان ایوان، تغییرات مهمی بوقوع نیبوسته و فقط طاقچه ها و طاقنماها و درگاهی ها و ازاره های دواطاق گوشواره و خود ایوان و غلام گردشهای طبقه دوم دوسوی ایوان را زرنگار ساخته، با صورت سلاطین ایران و زنان و مردان جوان و زیبای فرنگی آراستند و در حاشیه بالای رف اطاقهای گوشواره قصایدی را که در مدح فتحعلی شاه سروده شده بود گچ بری و رنگ آمیزی کردند.

از اتفاقات تاریخی که در همان سال اول سلطنت فتحعلی شاه در برابر این ایوان بوقوع پیوسته، کور کردن علی قلی خان قاجار برادر خود فتحعلی شاه است که بیمی از او در دل داشت و می خواست دست او را از کارهای دنیا کوتاه کند. هدایت در این باره می نویسد: «روز دیگر در ایوان دارالاماره بر مسند جلوس جای گرفت... پس فرمود تا صعود بایوان کند چون علی قلی خان راه بگردانید که از باب ایوان داخل شود، از پس در، او را بدیگر جای بردند و از هر دو چشم نابینا ساختند...»

همچنین در سال ۱۲۱۷ ه. ق. نادر میرزا پسر شاهرخ افشار را که مدعی سلطنت بود و گردن میرزا مهدی مجتهد مشهد را که باعث شکست قوای افشاریه و ورود آغامحمدخان به مشهد گردیده بود، در حرم رضوی با تبر زین زده بود - گرفتار ساخته سوار بر الاغ وارد مشهد کرده،



نمای ایوان تخت مرمر - نقاشی
فلاندن ۱۳۵۶ ه - ق

با غل و زنجیر روانه تهرانش نموده بودند، در جلو همین ایوان بحضور فتحعلی شاه آوردند. فتحعلی شاه در ظاهر بیبانه خونخواهی مجتهد مزبور ولی در باطن برای از میان برداشتن آخرین بازمانده نادرشاه افشار ومدعیان سلطنت، دستور داد تا در همانجا اوراکشند.

در سال ۱۲۱۹ ه. ق. مهرعلی نقاشی دربار فتحعلی شاه دوتابلو بزرگ تمام قد از فتحعلی شاه نقاشی کرد که یکی در حال جلوس برزوی صندلی مرصع و دیگری بحال نشسته بر روی سجاده مروارید دوزی است و هر دو بثناسب نخستین طاق نماهای سمت چپ و راست ایوان ساخته شده و بجای پرده های قبلی که گویا مجلس شکار و غیره بوده نصب گردیده.

چون در این اوقات دربرگزاری مراسم در برابر ایوان تخت، برای جلوس شاه از تخت طاووس استفاده می کردند و بالطبع حراست و حمل و نقل و بازکردن و بستن پی در پی آن در این ایوان باعث اشکال بود و از طرف دیگر بعلمت محفوظ نبودن ایوان امکان نداشت که تخت جواهر نشان را برای همیشه در آنجا مستقر سازند، از اینرو زمانی پیش از سال ۱۲۲۱ ه. ق. (وشاید بسال ۱۲۱۹ ه. ق.) فتحعلی شاه به حجاران و سنگتراشان معروف اصفهان که در آن هنگام شهر هنری و صنعتی درجه اول ایران بود و استادان بزرگ در هر رشته افزون در آنجا جمع بودند - امر کرد که تختی از سنگ مرمر زرد معادن یزد برای جلوس «قبله عالم» بسازند تا همیشه در وسط ایوان نصب و برقرار گردد.

برای ساختن و حجاری تخت خاقان، استاد محمد ابراهیم اصفهانی حجار باشی آن زمان انتخاب گردید و او پس از طرح ریزی شکل تخت، عده ای از حجاران استاد از جمله استاد محمد حسین، استاد محمد باقر، استاد مرتضی، استاد غلامعلی را بدستکاری خود خوانده، با کمک آنان تخت مرمر را ساخته و آماده گردانیدند.^{۱۴}

۱۴ - لرد کرزن در کتاب خود بنام مسئله ایران و ایرانیان (ج ۱ ص ۳۱۳)، این تخت را به کریمخان زند منسوب داشته می نویسد که آن را در زمان کریمخان زند در شیراز در تالار قصر وکیل که سپس محل تلگرافخانه هند و اروپائی شد، گذاشته بودند که سپس توسط آغامحمد خان به تهران انتقال داده شد، و گویا به تبعیت از او بود که آقای مجنبی مینوی نیز در ص ۱۶۵ کتاب «وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان» آنرا «تخت کریمخانی» نامیده اند. ولی بشهادت اشعار دور تخت و اینکه جز در کتاب کرزن جای دیگر این تخت به کریمخان نسبت داده نشده است، شکی باقی نمی ماند که این تخت مسلماً در حدود سال ۱۲۲۱ ه. ق. بدستور فتحعلی شاه ساخته شده و اصلاً در زمان کریمخان وجود نداشته است.

چون این افسانه در میان ایرانیان معروفست که سلیمان نبی، پادشاه یهود، دارای اقتدار فوق‌العاده‌یی بوده و دربار باشکوهی داشته است (بهمین علت هم در ایران هر بنا و ساختمان عظیمی که بوده باو نسبت داده شده مانند: مسجد سلیمان، تخت سلیمان، زندان سلیمان، قبر مادر سلیمان و غیره) از جمله اشیاء عجیب و غریب دربار او تختی بوده که بهنگام ضرورت دیوان و پریان آنرا بردوش خود گرفته در آسمانها بروی ایرها بگردش درمی‌آوردند و در هر جا که سلیمان اراده می‌کرد فرود می‌آوردند. از اینرو بمناسبت افسانه مذکور و تشبیه فتحعلی‌شاه در اقتدار و ثروت و شوکت به سلیمان، این تخت را «تخت سلیمانی» نامیدند و مطابق توصیف افسانه و اعتقادی که داشتند، آنرا بردوش دیوان و پریان استوار ساختند.

همچنین از فتحعلی‌خان صبا ملك الشعرای دربار فتحعلی‌شاه خواستند که قصیده‌یی در مدح شاه یا «سلیمان زمان» سروده ضمناً ماده تاریخ ساختمان تخت را نیز در آن بگنجاند.

فتحعلی‌خان قصیده مطولی در این مورد سرود که فقط ۱۷ بیت از آن بتعداد ترنج‌های داخل و خارج طارمیهای تخت انتخاب گردید و در آخرین مصرع آن نام و تاریخ ساخت تخت (۱۲۲۱ ه. ق.) را بحساب جمل قید کرد.

پس از آماده شدن قصیده مدحیه، هر يك از مصرع‌های آنرا در داخل ترنجی بخط نستعلیق بسیار خوش نوشته برجسته‌کاری کردند و سپس تمام خطوط و سایر قسمت‌های برجسته تخت را با آب طلائی اشرفی‌ترین نموده، برای نصب در ایوان آماده ساختند. چون شرح جزئیات تخت بجای خود گفته خواهد شد، از اینرو بهمین مختصر اکتفا کرده سخن خود را درباره تاریخچه ایوان دنبال می‌کنیم.

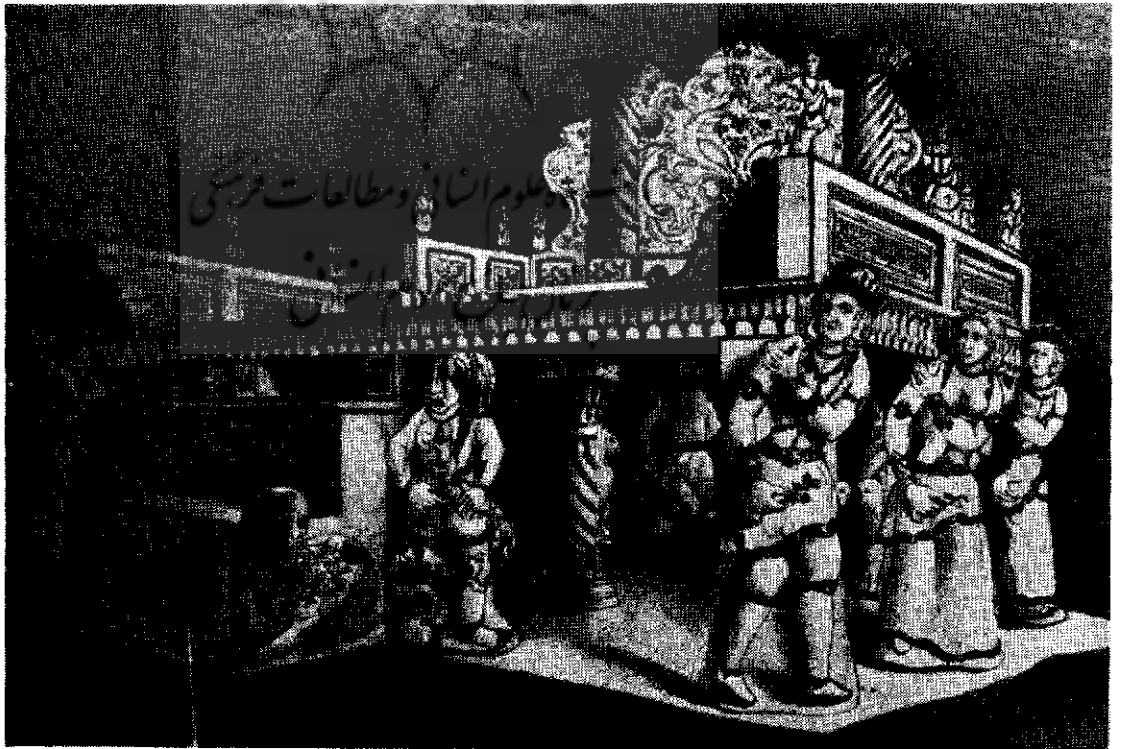
ایوان تخت مرمر و نمای داخلی آن در سال ۱۳۵۶ ه. ق. نقاشی فلاندن



تهران در آن زمان در تابستانها بعلت گرمای شدید وعدم بهداشت و عفونت هوا و بروز امراض مختلف از جمله بیماری مسری و خطرناک وبا تاحدی غیر قابل سکونت می گردید، از اینرو اکثر اهالی شهر برای فرار از گرما و حفظ جان خود وبستگانشان از بیماریها، راه روستاها و قصبه های خوش آب و هوا و خنک اطراف تهران را در پیش می گرفتند، فتحعلی شاه نیز با حرم و دم و دستگاه بسیار مفصل خود همراه با درباریان و وزراء و رجال و لشکریان و حتی فیله ها، بتابریک رسم بسیار کهن و بعلت نبودن مراتع وسیع در اطراف تهران به چمن سلطانیه نزدیک زنجان حرکت می کرد. این ناحیه از زنجان بعلت داشتن آب و هوای خنک و سالم و وجود مراتع وسیع و همچنین بعلت وجود چند قصر کوچک در اطراف مقبره و گنبد سلطان محمد خدابنده الجایتو برای اطراق و نصب خیمه و خرگاه اردوی خاقان بسیار مناسب بود و اردو و شاه تاهنگامی که علف مراتع و چمن های آنجا اغنام و احشام و ایلخی اسبان دربار و لشکریان را تکافو می کرد، در آنجا می ماندند و چون علف روباتمام میگذاشت راه اصفهان یا همدان و تبریز را در پیش می گرفتند. در تابستان سال ۱۲۳۲ ه. ق. که بنا بر معمول سنواتی فتحعلی شاه در چمن سلطانیه اردو زده بود، ژنرال لیوتنان الکسیس پتروویچ یرمولوف (Iernolof) که به فرماندهی کل قوای گرجستان منصوب شده بود، بعنوان سفیر کبیر، از طرف الکساندر اول امپراتور روسیه مأموریت یافت که بدربار فتحعلی شاه آمده عهدنامه دائمی بین ایران و روسیه را امضاء کرده سرحدات گرجستان را معلوم سازد.

ژنرال مزبور علاوه بر این از جانب امپراتور حامل مقداری هدایای گرانبها برای شاه و شاهزادگان و نیز از جانب امپراتریس حامل هدایائی برای زنان شاه بود.

این تابلو توسط ژول لورنس در سال ۱۸۴۸ م. (۱۲۵۶ ه. ق.) از تخت مرمر نقاشی شده و اصل آن در هنرستان هنرهای زیبای پاریس است.



یرمولوف در سلخ جمادی‌الاولی ۱۲۳۲ ه. ق. مطابق هفدهم آوریل ۱۸۱۷ میلادی، بسوی ایران رهسپار گشت و چون سلطانیه رسید فتحعلی‌شاه دوبار او را بحضور پذیرفت . بار اول در هفدهم رمضان ۱۲۳۲ ه. ق. بود که بمذاکرات سیاسی و شرایط اجرای عهدنامه گلستان گذشت و بار دوم در بیستم رمضان در روز تعطیل بود و در آن روز هدایا را که دیرتر از خود سفیر رسیده بود از نظر شاه گذرانیدند .

تاریخ‌نویسان ایرانی فهرست هدایای الکساندر اول را به فتحعلی‌شاه ، بطور کامل نه نوشته‌اند ولی مورس دوکتیو که از همراهان ژنرال یرمولوف بوده و سفرنامه‌یی از سفر خود بایران پرداخته ، فهرست آنها را در کتاب خود چنین آورده است :

- ۱- يك دست ظروف بلور تراش .
- ۲- يك دست ظروف چینی کار سن پترزبورگ که در آنها صورت اشخاص بالسه مختلفه ممالکی که با دولت روسیه روابط صمیمانه داشتند (از جمله ایران) نقاشی شده و قسمتی از آنها نیز بدورنمای اطراف سن پترزبورگ و ابنیه وقصور مهمه‌یی که در آن نواحی واقع است مزین بود .
- ۳- يك جفت گلدان چینی بسیار زیبا که از شاهکارهای صنعتی بشمار میرفت .
- ۴- يك قاب بلور تراش بسیار بزرگ بطول يك آرشین ونیم .
- ۵- مقداری قلیان بلور .
- ۶- آینه بزرگی که دوفرشته برنزی جار بدست بدان متصل بود .
- ۷- يك دستگاه اسباب بزرگ و آرایش زنانه که بشکل هرم ساخته شده و ظاهراً آنرا با انواع چوبهایی که در خاک روسیه یافت میشود پوشانیده و بالوان طبیعی خود جلوه داده بودند. کار آن از نظر صنعت در نهایت ظرافت و استادی انجام گرفته بود و در داخل آن قوه محرکه‌یی قرار داده بودند که خود ابریشم را رشته یا می‌بافت .
- ۸- ساعتی بشکل فیل که خرطوم و چشم و گوش آن در موقع کار حرکت می‌کرد ، بعلاوه پایه آن دورنمای متحرکی داشت که با احجار کریمه زینت شده بود .
- ۹- مقداری تفنگ و طپانچه و قداره که هر يك از بهترین کارهای کارخانه‌های اسلحه - سازی «تولا» بشمار میرفت .
- ۱۰- دو آینه متصل بهم بطول پنج آرشین .
- ۱۱- يك قلیان طلا .
- ۱۲- سه کارد که دسته آنها با الماس برلیان زینت شده بود .
- ۱۳- جای توتون یا انضیه دان مرصع .
- ۱۴- مقدار زیادی انگشتر و النگو و ساعت .
- ۱۵- دو طاقه پوست سمور سیبری .
- ۱۶- سه جیقه الماس از شاهکارهای جواهرسازی دربار سلطنتی روسیه .
- ۱۷- دو دوربین آسمانی مرصع .

آنچه از این هدایا نصیب ایوان تخت مرمر گردید ، دو قطعه آینه بدن‌نمای بزرگ بود که بدستور فتحعلی‌شاه آنها را در دوطرف شاه‌نشین ایوان در قسمت فوقانی نصب کردند که هنوز هم در جای خود باقی هستند و آینه سوم را چنانکه نوشته‌اند در شاه‌نشین عمارت بلور گذاشتند .

سروان جرج کپل که در سال ۱۲۴۰ ه. ق. در تهران از ایوان تخت مرمر دیدن کرده در سفرنامه خود پس از بحث راجع به میدان ارک می‌نویسد : « این میدان هدایت می‌شود به حیاط دیگری که در وسط آن حوضی قرار دارد و با درختان تبریزی احاطه شده است . دیوان‌خانه در منتهی‌الیه این حیاط قرار گرفته و در ایوان آن تخت مرمر بزرگی هست که اعلیحضرت در مواقع فوق‌العاده بر روی آن جلوس می‌کند .

دیوار و روکوب بنا از زیباترین موزائیک‌ها (کاشی معرق) ساخته شده است و در ایوان

مقادیر کثیری شیشه‌های رنگارنگ تزیینی که شکل گلها را نشان میدهند، بکاربرده شده است. سقف ایوان با آینه‌هایی که بوسیله تزییناتی بشکل گل از هم جدا شده‌اند پوشیده شده است. درهر یکی ازطاقنها وطاقچه‌ها نقاشیهایی انجام گرفته، دریکی مجلس شکار دردیگری مجلس رزم، درسومی صورت پادشاه، اما آنچه مرا بیش از همه جلب کرد سبک نقاشی تصاویر کوچک بود.

یکی از پرده‌های نقاشی، نادرشاه را نشان میدهد که تاج را به پادشاه هند پس از غلبه بر او بازمی‌گرداند. در دست راست نادرگزر سلطنتی و در دست چپش تاج سلطنتی هند قرار دارد ولی نگاه او چنان غضب‌آلود است که بنظر می‌رسد پادشاه هند را بر زمین می‌خکوب کرده است. دومین صحنه انوشیروان را نشان میدهد که یکی از «خلفا یا ائمه» را بار داده است. اما نقاش فراموش کرده است که انوشیروان پیش از پیغمبر اسلام فوت کرده و نمی‌توانست با یکی از اخلاف آن حضرت معاصر باشد.

در تصویرسومی، اسکندر مقدونی را در حالیکه به مباحثه افلاطون و ارسطو گوش فراداده است مجسم نموده‌اند. پادشاه مقدونی به لباس جدید ایرانیان ملبس شده و دوفیلسوف بزرگ نیز در هیئت دودرویش معمولی نمایانده شده‌اند.

از نوشته این افسر انگلیسی راجع به ایوان تخت مرمر چنین بدست می‌آید که وضع نصب تابلوها درطاقنها ایوان در سال ۱۲۴۰ ه. ق. با امروز اندکی فرق داشته و در طرف راست مجلس شکار و جنگ و پرتره (از داخل بخارج) و در طرف چپ تابلو تاج بخشی نادر و انوشیروان و اسکندر نصب شده بوده است.

از این تابلوها اکنون تابلو مجلس شکار گاه شاه اسمعیل و مجلس رزم نادر با یکن‌پاشا و پرتره‌های فتحعلی‌شاه در جای خود موجود است ولی از تابلو اسکندر و انوشیروان و تاج بخشی نادر خبری نیست و بجای آنها پرده‌های نقاشی دیگری نصب شده است که بموقع خود شرح خواهیم داد.

در دوران سی‌وهشت ساله سلطنت فتحعلی‌شاه، اگر فصل و هوا مناسب و شاه در تهران بود اغلب مراسم سلام‌ها و جشنها و اعیاد در همین ایوان تخت مرمر برگزار می‌گردید و تشریفات و آیین آن نیز بسیار مفصل و متنوع بود و چنانکه از نوشته روضه‌الصفای ناصری برمی‌آید مراسم سلام عام در زمان فتحعلی‌شاه در تخت مرمر، باشکوه و طمطراق فراوانی برگزار میشده و گذشته از جامه‌های رنگارنگ مدعوبین و مراسم خواندن خطبه و قصیده و غزیدن توپها و نواختن نقاره‌ها خود شکل و هیئت قبله عالم نیز از کثرت جواهری که بخود می‌آویخت و یاد اطراف خود بنمایش می‌گذاشت بسیار جالب و دیدنی بود.

«سیررابت کرپورتر» که در فاصله سالهای ۳۶ - ۱۲۳۴ ه. ق. در ایران بوده و دو جلد سفرنامه بسیار مفصل راجع به این دوره پرداخته است، راجع بوضع و هیئت فتحعلی‌شاه شرحی نوشته که قسمتی از آن را بمناسبت در اینجا نقل می‌کنیم.

کرپورتر می‌نویسد: «... او (شاه) لمعانی از جواهر بود که بچشم بیننده در نظر اول می‌درخشید... یک جقه دارای سه شقه بالای سر شاه بود و شکل جقه مخصوصاً نسبت بتاج پادشاه بزرگ و دراز بنظر می‌رسید. این جقه بطور کلی از دانه‌های الماس و مروارید و یاقوت و زمردهای بزرگ تشکیل می‌یافت که بطور انبوهی، پهلوی هم چیده شده بود و بقدری ماهرانه آن جواهرات را کار گذاشته بودند که هنگام تابیدن نور، از سطح درخشان آن یک اختلاط و امتزاجی از زیباترین رنگها تشعشع می‌نمود. چندین پر سیاه مانند دم حواصیل با جقه درخشان او درهم آویخته بود، منتهی‌الیه یا نقطه انحنای این جقه شاهی بمرواریدهای گلابی شکل بسیار درشت خاتمه می‌یافت.

جامه‌اش زربفت و تقریباً مانند تاج او مزین بانواع جواهر بود، روی دوشانه‌اش دورشته مروارید قرار داشت که شاید بزرگترین مرواریدها در نوع خودش بود. من ملبوس اورا



میانه و سرقلیان و بادگیر قلیان سلام با آویزها
و نی دهن اژدر

جامه نام میدهم زیرا از گردن تا پایین کمرش را بطور چسبانی پوشانده بود و شکل برآزنده‌یی باو می‌داد که با مقام و هیئت و سیمای او کاملاً برآزندگی داشت و از آن نقطه پایین مبدل بیک دامن گشاد و بازی می‌شد که جنس آن عیناً از همان جنس قیمتی بالاتنه بود.

اما از حیث زرق و برق و شکوه، هیچ چیز با بازو بندهایی که بر بازوی او بود و نیز کمر بندی که بر کمرش بسته بود نمی‌توانست برابری کند. اینها وقتی در برابر نور خورشید قرار می‌گرفت، حقیقتاً مانند آتش از آنها شعله برمیخاست.

از لوازم و ضروریات جلوس فتحعلی‌شاه در سلام عام و خاص، در تخت مرمر معمولاً بر سر نهادن تاج کیانی، بستن بازو بندهای «دریای نور» و «تاجماه» و آویختن حمایل‌های مروارید درشت و بستن کمر بند شراهه‌دار سلطنتی و شمشیر و خنجر جواهر نشان و در دست گرفتن گرز مرصع و پیک‌زدن به قلیان نی‌پیچ مرصع مخصوص سلام بود، سایر وصله‌های مرصع و جواهر نشان سلطنتی را نیز بدست پسرها و جهانگیر خان گرجی و ابراهیم خان گرجی، دامادهای شاه می‌دادند و سپهر و دبوس مرصع نیز مخصوص سپهدار بود که در دست می‌گرفت و همه اینها بطور نیم‌دایره در دور تخت و شاه در جای مخصوص خود می‌ایستادند.

یکی از مراسم سلام عام فتحعلی‌شاه در تخت مرمر این بود که پیش خدمت‌باشی سلام (میرزا اسمعیل) یک دستگاه قلیان مرصع مخصوصی را در پهلوئی تخت در دست می‌گرفت و نی‌پیچ آنرا

بدست شاه می‌داد که گاهی یکی بآن بزند. این قلیان که به «قلیان سلام» معروفست از طلا ساخته شده و تمام قسمت‌های آن با جواهر مختلف و الوان ترصیع شده‌است. شکل میانه قلیان برخلاف قلیانهای امروزی، بسیار کوتاه بوده، از یک سمت سر قلیان آن دوزائده پرماندی که فیرخورده و بخود پیچیده‌اند بیرون آمده که برنوک آنها یک آویز جواهر نشان نصب شده‌است.

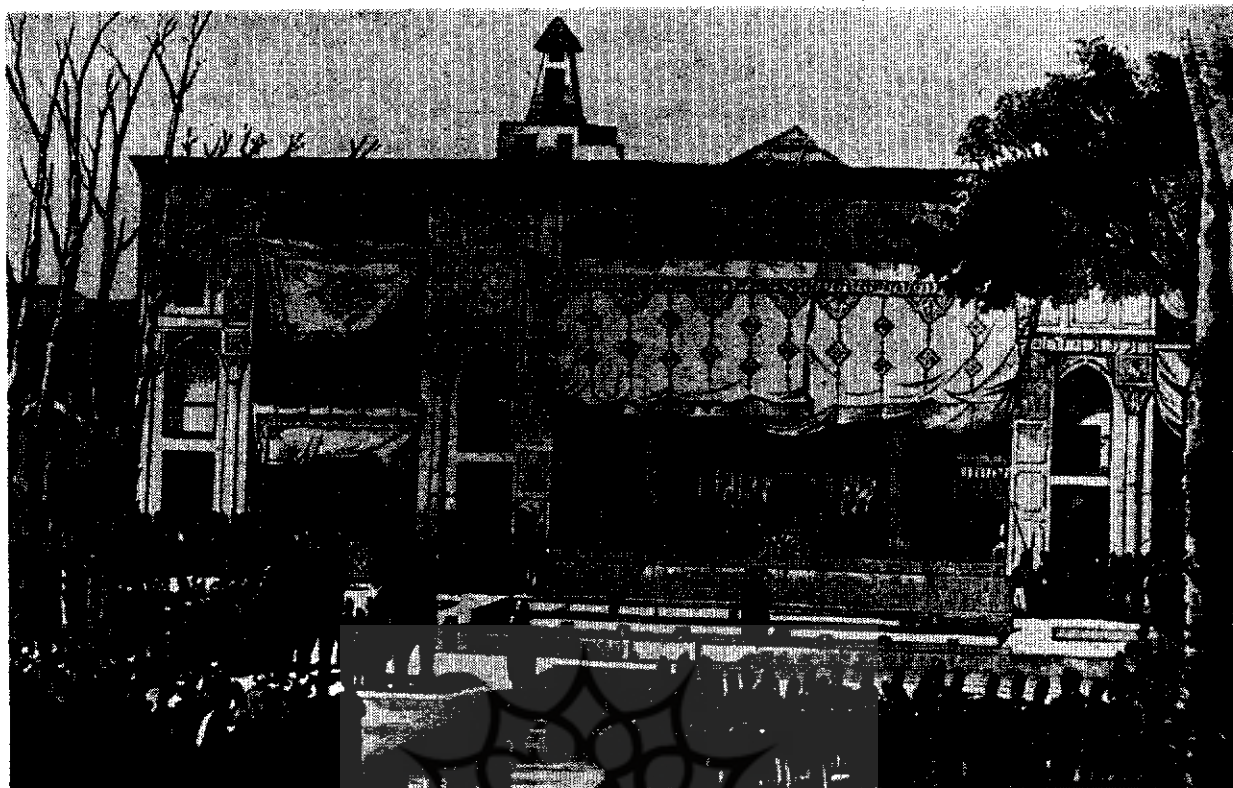
سر نی قلیان یعنی قسمتی که چوب یا لوله نی پیچ باید در آن قرار گیرد، بصورت سر اژدها (دهن اژدر) ساخته شده که از فک پایین وزیر گلوی آن دوشرا به یاقوت درشت آویزانست. شرکت دادن این قلیان در مراسم سلام عام نوروزی، تقریباً یک امر تخطی ناپذیر شده بود بطوریکه در دوره‌های بعد که استعمال قلیان در این گونه مراسم کم کم رو به منسوخ شدن نهاده بود و شاه دیگر نی پیچ آنرا در دست نمی‌گرفت باز هم پیش خدمت باشی سلام، در جای مخصوص خود قلیان بدست می‌ایستاد و این تشریفات بیهوده و بی‌معنی را تا پایان مراسم، بانجام میرسانید. بنابراین مادامی که در عهدنامه ترکمانچای گنجانیده شده و حمایت روسیه از اولاد عباس میرزا در امر توارث سلطنت در آن قید گردیده بود، پس از فتحعلی‌شاه محمد میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه که در تبریز بعنوان ولیعهد حکومت می‌کرد در سال ۱۲۵۰ ه. ق. به سلطنت رسید ولی پیش از آنکه به تهران حرکت کند، ظل السلطان عم او در پایتخت اعلام سلطنت نموده سکه و خطبه بنام خود کرده بنام علی‌شاه مدت نود روز پادشاهی کرد، ولی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی با تدابیری که از پیش دیده بود محمدشاه را با لشکری انبوه از تبریز بسوی تهران حرکت داد و چون اردوی شاه به نزدیکیهای تهران رسید، ظل السلطان که دروازه‌های شهر را بسته قلعه‌بند نشسته بود، هراسناک گشته به پیشواز محمدشاه شتافت و از کار رفته عذرخواست.

پس از ورود محمدشاه به پایتخت، جلوس و تاجگذاری خاص در عمارت نگارستان بر روی تخت طاووس انجام گرفت ولی جلوس دوم که توأم با سلام عام بود در تخت مرمر برگزار گردید. در این مراسم قائم مقام ظل السلطان را بر آن داشت که مانند زمان پدر خود، خفتان مرصعی را که روی ماهوت گلی دوخته شده بود و از ملبوس خاص آغامحمدخان بود - پوشیده بهمان وضع سابق در ایوان تخت مرمر در حضور برادرزاده خود بایستد و قائم مقام این وضع را علی‌رغم سفیر انگلیس که ظل السلطان را در ادعای خود یاری کرده بود، پیش آورد و بیش از همه سعی داشت که سفرای دول خارجه این وضع را مشاهده نمایند.

چون مدت سلطنت محمدشاه کوتاه و خود او نیز مرد غلیلی بود، از اینرو در زمان او تغییرات عمده‌یی در تهران و عمارات سلطنتی بخصوص در ایوان تخت مرمر پیش نیامد.

شاهزاده روسی الکسیس سولتی کف که در سال ۱۸۳۸ میلادی مطابق با سالهای ۱۲۵۴-۵۵ هجری قمری مسافرتی بایران کرده و سفرنامه مختصری تحت عنوان «مسافرت بایران» پرداخته است، در ضمن مطالب کتاب خود وضع ایوان و مراسم سلام عید قربان را در عهد محمدشاه چنین توصیف می‌کند:

«روز عید قربان که در نزد مسلمانان بمنزله عید پاک ماست برای عرض تبریک در قصر شاه حاضر شدیم، پس از دریافت تبریکات ما، شاه روی تختی از مرمر سفید حجاری شده و مذهب قرار گرفت، این تخت سکوی عریضی بود که بر روی دوش و پایه‌هایی بشکل دیو و پری قرار گرفته بود. از اطایقی که کمی از سطح زمین بالاتر و یک طرف آن مانند صحنه تماشاخانه کاملاً باز است محلی نمایان بود که آنجا شاهزادگان بلا فصل، اعیان، اشراف، علما، خانها و قشون رسمی شاه، موزیک نظامی و امیران گروگان افغانی دیده می‌شوند. این اطاق تخت سلطنتی، زیباترین اطاقی است که من در ایران دیده‌ام و در باره تزیینات آن که بشیوه اسلیمی است نمی‌توان در جای دیگر چیزی عالی‌تر از آن بدست آورد یا لاقلاً این تأثیری است که در من نموده. مخصوصاً وقتی که بعدها من بجزئیات آن دقت می‌کردم و بیهوده کوشش می‌کردم که از آن طرجی بردارم، موضوع بسیار مشکل بود. سقف آن بلند و از چندین طاق زیبا تشکیل یافته، ولی فهمیدن نقشه عمومی آن مشکل است چه خطوط آنها در میان مقدار زیادی نقاشیهای ظریف که از رنگ



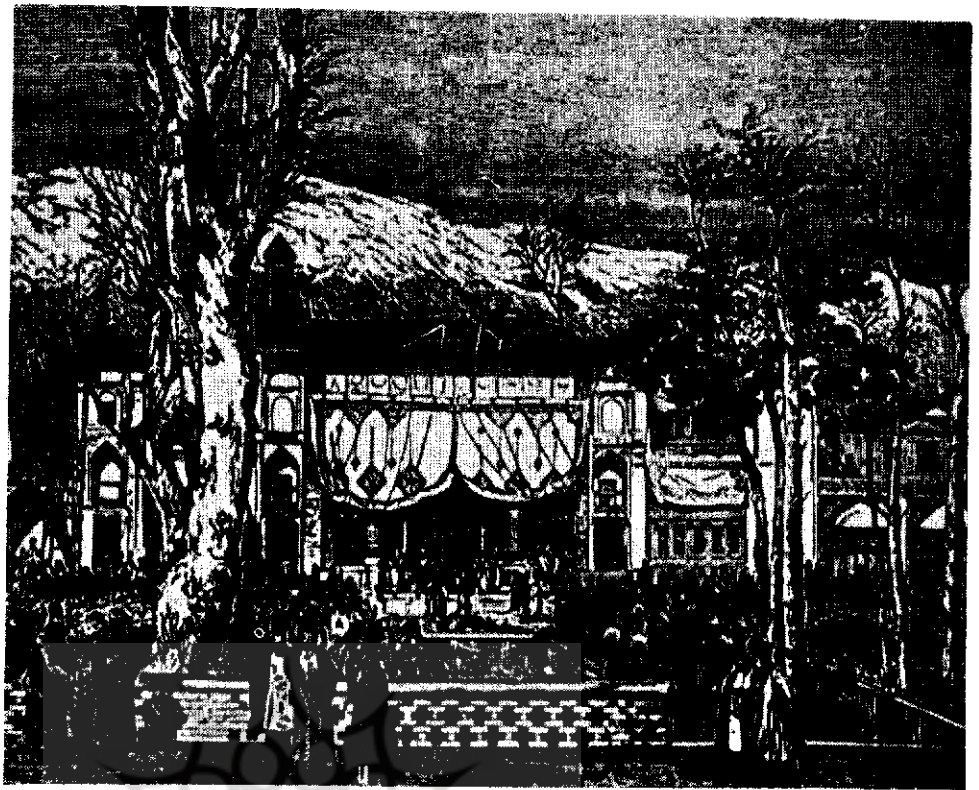
برگزاری سلام نوروزی در تخت‌مرمردسالهای ۷۸ - ۱۳۷۷ هجری قمری

و طلا می‌درخشد، گم میشوند. این نقاشیها، گل‌ها، زنان، اسب سوارانی را نشان میدهد و در جزرهای مقرنس که بدنه‌های آنها شیشه و طلا و رنگ‌های مختلف است و در میان آنها نظر خیره و تحیر آمیز گم می‌شود قرار دارند.

در تهِ تالار پشت تخت، دیوار کاملاً از یک پنجره عریض جناغی، اشغال شده که جام‌های رنگین آن با دالبرهایی که با ظرافت فوق‌العاده بریده شده، هزار نوع گل تشکیل می‌دهد. شیشه‌ها در قابهای چوبی ظریف و سبک، مانند تار عنکبوت کار شده، دود دیوار طرفین که طاقنا‌های جناغی در آنهاست مانند سقف پراز نقاشی و تذهیب است و روغنی درخشان آنها را پوشانیده، در ازاره‌های ایوان که مانند تخت از مرمر سفید است بارنگ روغن گیاه‌های عجیب و زیبا نقاشی شده، گفتم مرمر، ولی شفافیت و ظرافتی در این سنگ هست که خوب می‌توان تصور نمود که نوعی از سنگ رخام می‌باشد...

درهای دیوارهای طرفین و ته تالار، کوچک، کوتاه و تنگ و از خاتم و چوبهای مختلف و عاجی که بشکل طبیعی رنگ شده و از مس و سرب و صدف ساخته شده است. همانطور که گفتم، دیوار چهارم در این عمارت نیست و جزرهای کم‌عرض بلور یا بهتر بگویم، تزئین یافته از آینه، سقف را نگاه داشته‌اند پرده‌یی در آنجاست که آن روز باز بود و حیاط که پر بود از اشخاصی که لباس سلام پوشیده بودند، دیده می‌شد.

من در اطاقی مجاور تالار تخت قرار داشتم و از منظره حیاط برخوردار میشدم ولی باکمال تأسف شخص شاه را نمیدیدم. ملاحظه می‌کردم حاضرینی که محمدشاه با آنها خطاب



برگزاری یکی از سلامهای عام در تخت مرمر در حدود سال ۱۲۹۷ هجری قمری

می نمود بدون اینکه محل خود را ترک نمایند ، با و جواب می دادند و بقدر قوه خود داد می زدند . بزودی شاعری از صف خارج شد و باین زبان زیبا و خوش آهنگ فارسی ، اشعاری در مدح صاحب عالیقدر خود خواند ، تقریباً در تمام مدت این تشریفات من گنج شدم و اعصابم بیرحمانه از صدای يك موسیقی خرد شد . اگر بارها این موسیقی را شنیده بودم ، می گفتم موسیقی بی شنیده نشده ، این صدا از محل تنگی ، بشکل ایوان ، کمی دورتر از حیاط سلام شنیده می شد . آنجا (نقاره خانه) چند ساز زن فلک زده ایرانی ، در کرنا های عظیم خود می دمیدند ، طبل هایی را بقوت هر چه تمامتر می زدند ، و بوقهایی را بصدا در می آوردند . تمام اینها بدون اندازه ، بدون يك لحن مطبوع ، يك آهنگ بنام معنی ناموزون و ناهنجار و وحشی بود . هر روز صبح طلوع آفتاب و هر عصر غروب کوب رخشان ، باین نوا در همین محل و توسط همین هنرمندان سلام داده می شود»

مراسم سلام نوروزی در دربار محمد شاه تقریباً بهمان سیاق که در دربار فتحعلی شاه معمول بود ، اجرا می گردید ولی بنظر می آید در این دوره مقداری از تشریفات کهنه و بی معنی آن حذف گردیده ، نسبت به دوره قبل اندکی ساده تر شده بود .

اوژن فلاندن جهانگرد و نقاش فرانسوی که در سالهای ۵۷ - ۱۲۵۶ ه . ق . این مراسم را در تخت مرمر مشاهده کرده ، آن را چنین شرح داده است :

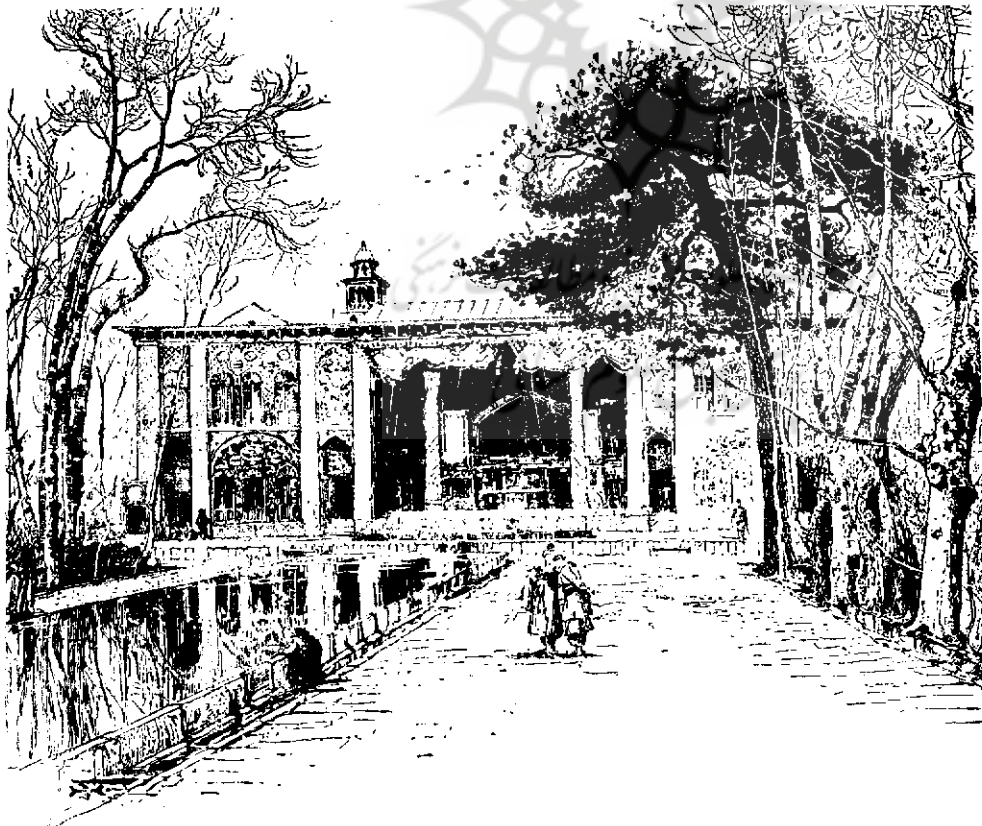
«وزیرمختار روسیه که در موقع اقامت در اصفهان کمک های فراوان بکار کرده بود ، گفت اگر مایل باشیم می توانیم با او بحضور شاه برسیم . با اعضای سفارت روس بدربار رفتیم ، در پیشاپیش ما فراشان شاهی و قزاق ها که گارد مخصوص سفارتی را تشکیل می دهند ، براه افتادند ،

با این وضع بخیاطی داخل شدیم ، نسقچیان شاهی تشریفات و احتراماتی را که لازمه حضور سفیری است بجای آوردند ، این حیاط «تخت‌خانه» نامیده می‌شود ، زیرا تالار تخت در آن قرار دارد . در جلو تالار حیاطی است که کف آنرا با تخته‌سنگهای بزرگ فرش کرده‌اند ، در وسط حوض دراز است که پیوسته آب در آن جریان دارد و در دو طرف آن درختان میوه و شاخه‌های گل کاشته‌اند که صفایی بآن می‌بخشد . دیوارهای آن متشکل از طاقنماهایی است که بر روی آنها نقش و نگارهایی با طرح و نقشه‌های مختلف ترسیم شده‌است این نقشه از قطعات کوچک آجرهای لعابی است که بشکل موزائیک درآمده‌است .

در جلو ایوان شاهی سکوی وسیع دیگریست که در وسط آن دو حوض تودرتو قرار دارد . آنکه بزرگترست مستطیل شکل و آنکه کوچکترست و در داخل آن قرار دارد ، بسیک ایرانی و اسلیمی ساخته شده‌است این حوض از مرمر سفیدست و سه فواره دارد که آب از آنها فوران نموده بروی حوض و پاشوردها می‌ریزد و بوسیله مجرای بوسیله باغ جریان می‌یابد . هوای این باغ بسیار لطیف و صاف است .

تالاریکه تخت در آن نصب شده‌است به سه قسمت تقسیم می‌شود . در وسط ایوان شاهی و در طرفین دو اطاق برای تشریفات و پذیرائیت . این اطاقها با پنجره‌های خاتم و نقاشی تزیین شده‌اند و شیشه‌های رنگارنگ دارند . ایوان تخت ، در پشت پنجره‌بی دارد پهن و بلند که ته تالار را گرفته است . جرزهای این پنجره از دو ستون حلزونی شکل بسیار قشنگ تشکیل یافته که هر یک از سه تکه سنگ رخام مراغه ترتیب یافته‌است . هر پایه مانند سرستون از سنگ یک پارچه و هر میله

ایوان تخت مرمر در زمان ناصرالدین‌شاه



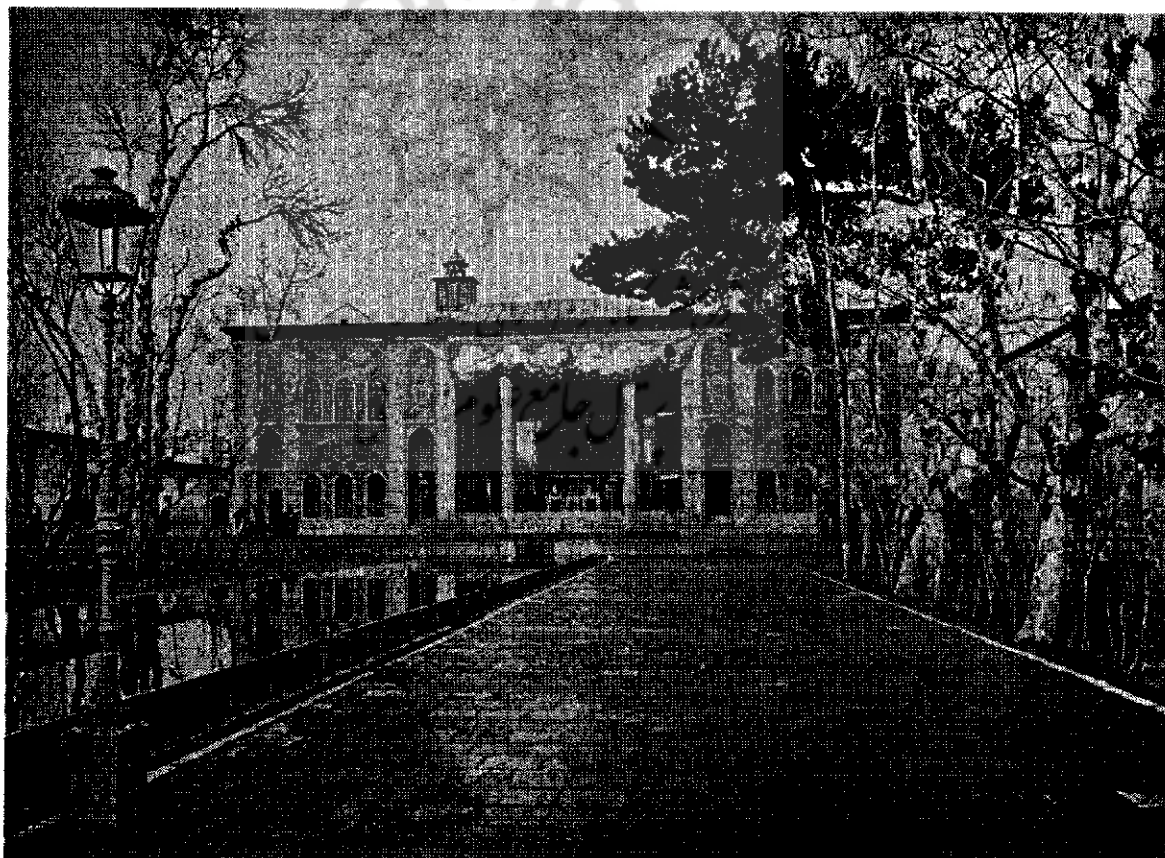
ستونی هم که چهار و پنج متر ارتفاع دارد از یک تکه سنگ یک پارچه می‌باشد. کلیه قسمت‌های ستون منقش است ولی بطوری که جنس سنگ را مشخص می‌سازد. نقش‌ها از گل و بوته و شاخ و برگ نباتات است. روی جرزها با آینه‌هایی که در چهارچوب‌ها گرفته شده است تزئین گشته دیواره سکویی که ستونهای ایوان بر روی آن قرار دارد از صفحات رخام پوشیده شده است. در وسط این صفحه‌های مرمر یک نقش برجسته‌بی‌است که جنگ شیر و اژدها را نشان می‌دهد و کارهای قدیمی را بخاطر می‌آورد که از آنها در قسمت تخت جمشید گفتگو کرده‌ایم. در قسمت بالای بنا و در سرتاسر جلوخان آن طاق چوبی زده‌اند که کنده کاری و نقاشی دارد.

این سقف از تابش نور خورشید بداخل ایوان جلوگیری می‌نماید و در جلو تخت‌خانه پرده کتانی بزرگی زده‌اند که از رنگهای مختلف ترتیب یافته است و اگر بخواهند پرده را جمع کنند، طنابهای آن را که از قرقره‌هایی گذشته است می‌کشند و هر وقت بخواهند پرده را ببندازند طنابها را بازمی‌کنند تا پائین افتاده و از تابش نور جلوگیری نماید.

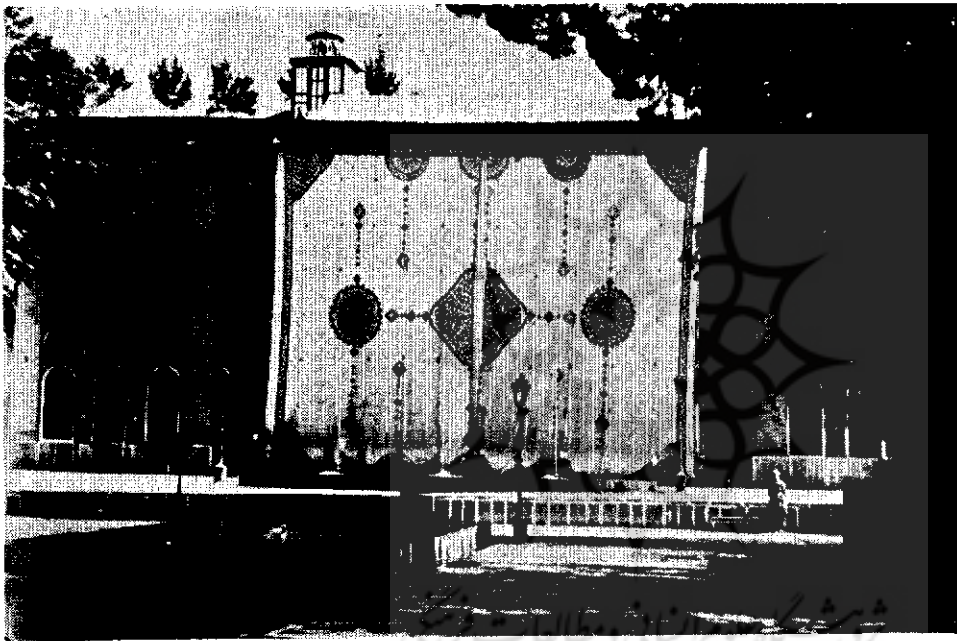
ایوان سلطنتی از اشیاء و آلات گرانبها یعنی طلا و نقاشی و آینه تزئین گشته و بر دیوارها جایی نمی‌توان یافت که خالی از تزئین باشد.

در این تالار تصاویر پادشاهان، پهلوانان، زنان و جنگجویان دیده می‌شود. در ته تالار شاه‌نشین بزرگی هست که در وسط آن حوضی قرار دارد و آب از فواره‌اش بشکل قطرات باران فرو می‌ریزد و در بالای شاه‌نشین پنجره‌بی‌است که گلهای آبی، قرمز، زرد، سبز باشیسه در آن ساخته شده و نور خورشید بر حمت از آنها بداخل نفوذ می‌کند. طاق ایوان بخانه‌هایی چند

ایوان تخت مرمر و حوض‌های مقابل آن در زمان ناصرالدین‌شاه



تقسیم شده که هر یک از نقش‌ها و طرح‌ها و تزیینات مختلفی برگشته است که چشم انسان را خیره می‌کنند. کف زمین را با قالی‌های بزرگ نفیس و گرانبها و زیبا مفروش ساخته‌اند. در وسط این تالار تختی قرار دارد که بنظرم چیزی از این تخت قشنگتر و عجیب‌تر یافت نمی‌شود. این تخت از رخام سفید و نظیر ستونهای پشت تالار ساخته شده است و تقریباً مانند میز بزرگی است. دو ستون کوچک در تکیه‌گاه تخت موجود است که مخدده‌های شاه با آنها تکیه داده می‌شود. در دورادور این تخت، طارمیهای است که بوسیله حجاری تزیین شده، و مجسمه‌های کوچکی آنرا آراسته است. تخت یک متر از کف زمین بلندتر است و پله‌کان دوپله‌یی دارد که بنظر می‌رسد بر پشت دو شیر خوابیده قرار داده‌اند و سایر قسمت‌های تخت شاهی نیز با پایه‌هایی بشکل مجسمه زنان پیشخدمت نمایانده شده‌اند و کلیه قسمت‌های این تخت از تزیینات و طلاکاریها برگشته است. بدون شك این تخت را به تقلید بناهای تخت جمشید که پایه‌هایش از صور انسانی است ساخته‌اند.



ایوان تخت مرمر و پرده آن

این شرح راجع باین بنا لازم بود داده‌شود تا خوانندگان کتاب بدانند جایی که سلام رفتیم چگونه جایی بود، بالاخره با وزیر مختار روس و اعضای سفارت بیکی از تالارهای عمومی تخت‌خانه وارد شدیم در جلو این تالار باغ بزرگی بود که در آنجا مردم از شانه هم بالا می‌رفتند و سعی داشتند شاه را ببینند. درباریان و رؤسای نظامی و حکام ایالات برای نشان دادن فداکاری و عبودیت خود بشاه، بهترین اسبها، شالهای ترمه و لباسهای قیمتی و پول و خلاصه هر چیزی که مطابق شأن و مقام شاهی است برای خوش‌آیندش تقدیم می‌نمودند.

بر اثر نقاشیهایی که اوژن فلاندن در سال ۱۲۵۶ ه. ق. در عهد محمدشاه از ایوان تخت کرده است خوشبختانه وضع نمای ساختمان و داخل ایوان پیش از تغییراتی که در عهد ناصرالدین شاه در آن بعمل آمده کاملاً بر ما معلوم است ولی بعدها بعلت خرابیهایی که در بنای ایوان روی داده بود و نیز بر اثر تحولاتی که در نوع معماری و تزیینات بناهای ایران بخصوص در عمارات سلطنتی

پیش‌آمد در حدود سال ۱۳۰۰ ه. ق. بدستور شاه در بعضی از قسمت‌های داخلی خارجی ایوان و اطاق‌های دوطرف آن تغییراتی داده شد که بطور کلی شامل موارد زیر بود.

در خارج ایوان:

ارسیهای (پنجره‌های کسوتی) اطاق‌های دوطرف ایوان یا گوشواره‌ها که بعلت وجود نقاشی‌های صورت شاهان ایران به «نقاشخانه» معروف بودند، برداشته شده، بجای آنها در هر دهنه، سه پنجره دولائی باطاق‌های هلالی بشکل پنجره‌های اروپایی نصب کردند.

ایوانچه‌ها و طاق‌های بالای در دهلیزهای ایوان را با کاشی معرق پر کرده، دریچه‌های کوچک آنها را که برای جریان هوا و خنکی، بغلام‌گردش‌های ایوان راه داشتند گرفته و کور کردند.

کاشیهای جرزها و کتیبه‌ها و تریج و لچکی‌های نمای ایوان را که اغلب بطرح قدیمی



جلوس اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بر تخت مرمر

بودند، تعویض کرده، با کاشیهای طرح گلدانی و چدنی تزیین نمودند.

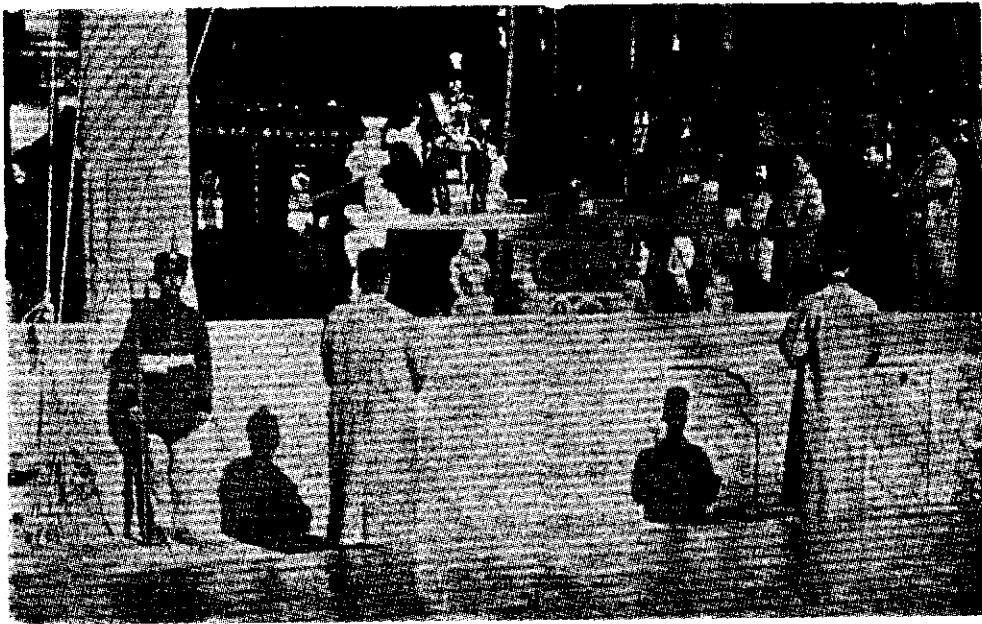
سایه‌بان و شیره‌سرای پیشانی ایوان را عوض کرده، هر سه جلو پشت بام ایوان را برداشته و پشت بام کاه‌گلی آنرا به شیروانی حلبی تبدیل نمودند.

حوض اسلیمی زیبا و تودرتوی جلو ایوان را به حوض بیضی ساده تغییر دادند.

در داخل ایوان:

طاق‌های جناغی و بزرگ غلام‌گردش‌ها را پر کرده، بر روی دیوار آنها آینه‌های قدی بزرگ نصب نموده، دو طرف آینه‌ها را با گچ‌بریهای مارپیچی و گل‌سازی و آینه‌کاری تزیین کردند و نیز سقف دهلیزهای دو طرف را که کف غلام‌گردش‌ها را تشکیل میدادند بلندتر ساخته، جلو آنها را دیوار کشیده در وسط دو در منبت بزرگ باطاق‌های هلالی نصب کردند.

جلو پنجره‌های مشبك طرفین شاه‌نشین ایوان را تیغه‌کشیده، سفیدکاری نموده و دو



منظره‌ای از جلوس اعلیحضرت رضا شاه بزرگ بر روی تخت مرمر در سال ۱۳۰۴ شمسی

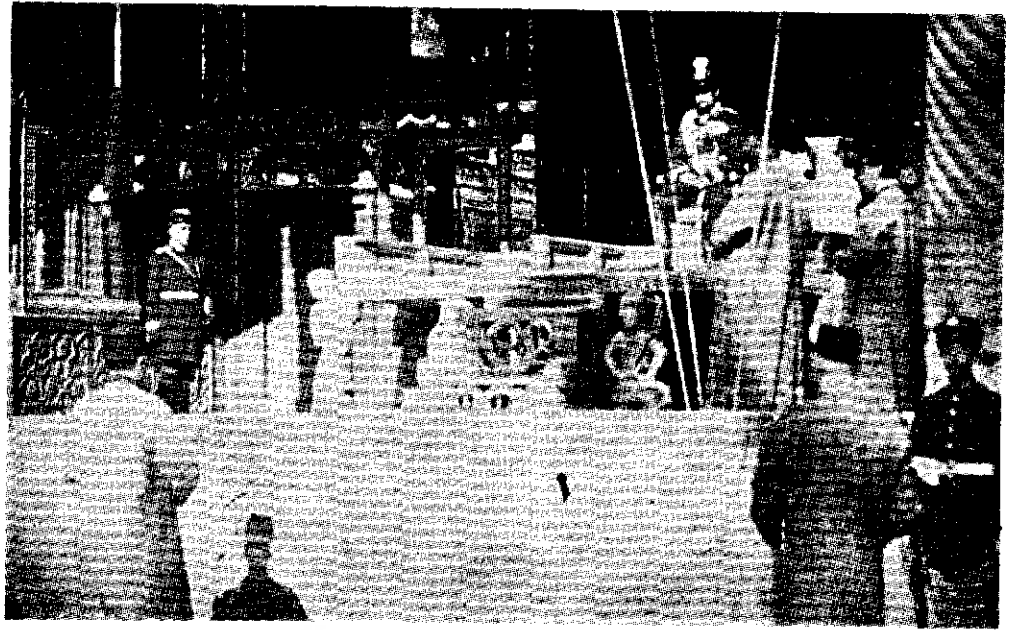
تابلو رنگ روغنی بزرگ از ناصرالدین شاه بر روی آنها نصب کردند^{۱۵}.
حوض اسلیمی کوچکی را که در شاه‌نشین ایوان تخت قرار داشت، برداشته، کف شاه‌نشین را آجر فرش کردند.

بطور کلی در طرز آینه‌کاری و تزئینات دیگر ایوان تغییراتی داده وضع آنرا تقریباً با آنچه در سابق بود عوض کردند.

در عهد ناصرالدین شاه نیز، چنانکه معمول سابق بود، مراسم سلامهای عام بخصوص سلام عام نوروزی که در روز دوم عید برگزار می‌شد، در ایوان و حیاط تخت مرمر بعمل می‌آمد. در اینجا مناسب است واقعه‌یی را که در یکی از روزهای سلام تخت مرمر روی‌داد یاد کنیم.

هنگامی که پیلان را از دالان مدخل دیوانخانه عبور می‌دادند، یکی از آنها که چندان در اطاعت پیل بانان نبود و هیكلی عظیم و دندانهای بلند و سترگ داشت، ناگاه هوای زندگی جنگل و زور آزمایی‌های گذشته بسرش زد و در میان تماشاچسانی که در دالان گرد آمده بودند قهوه‌چی باشی بینواریا طرف خشم قرار داده بوی حمله ور گشت. او از شدت ترس دست و پاراگم کرده و خود را بروی یکی از سکوهای دالان انداخت، در این وقت پیل با وجود زنجیرهای سنگینی که بدست و پا داشت رسیده دندانهای فولاد آسایش را بوی حوالت نمود. از آنجایی که

۱۵ - در سال ۱۳۳۶ که پامر شاه‌نشاہ آریامهر، ایوان تخت مرمر در اختیار اداره هنرهای زیبای کشور قرار گرفت و تعمیراتی در آن بعمل آمد، نویسنده ضمن تحقیق تاریخی بنا و جستجوی تصاویر سابق آن، پی بردم که در پشت دو تابلو طرفین شاه‌نشین باید پنجره‌هایی وجود داشته باشد. ضمن پیاده کردن تابلوها برای تعمیر، از فرصت استفاده کرده با آقای علی‌اکبر تقوی قسمتی از تیغه را خراب کردیم و از زیر تیغه‌ها پنجره‌های مشبک پرکاری آشکار گردید که بعداً بدستور مقام ریاست هنرهای زیبا تعمیر شده بحال سابق خود درآمد. اکنون نیز نویسنده بر آنم که هرگاه از پشت ساختمان یا از بالای درهای طرفین ایوان، راهی به غلام‌گردش‌های سابق گشاده شود، احتمال زیاد هست که نقاشیهای زیبایی از عهد آغا محمدخان و فتحعلی‌شاه بر روی دیوار و طاقچه‌های آن بدست آید.



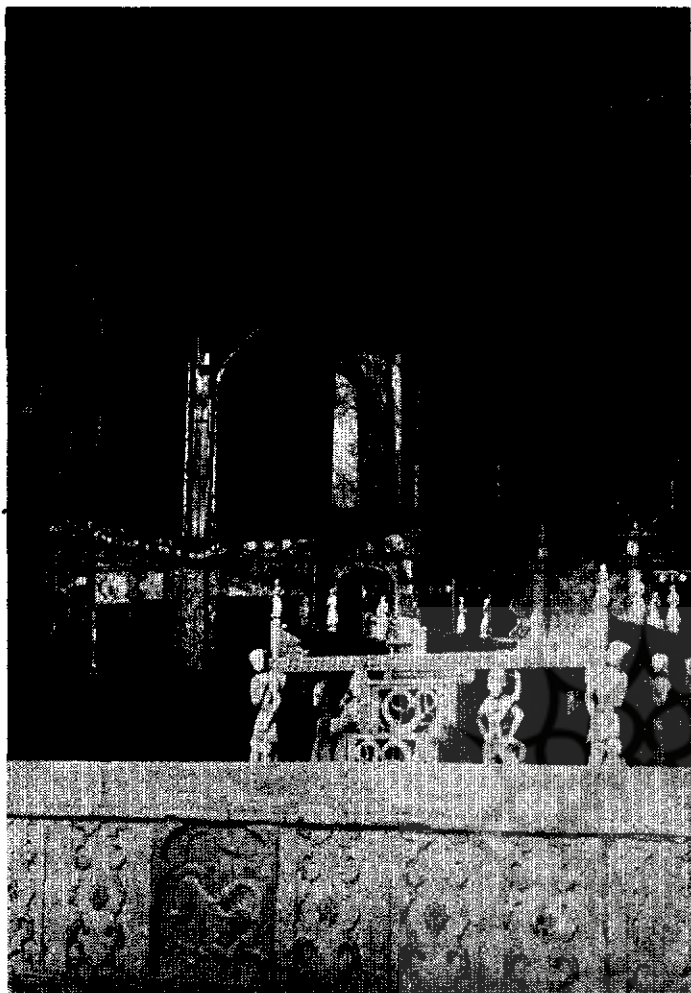
منظره‌ای از جلوس اعلیحضرت رضاشاه بزرگ بر روی تخت مرمر در سال ۱۳۰۴ شمسی

اجل قهومی‌باشی فرا نرسیده بود، دندان‌های حیوان بدیوار آمده او بین آنها قرار گرفت. پیل از شدت خشم، درشت نمره‌یی بر آورد که دیوار و سقف دالان بلرزه درآمد و دندان‌های در دیوار فرو شده را بقوت بالا کشید. از این ضربه دیوار سخت خراشید و خرده‌های آجر با طرف باشید و یکی از دندانهای آن وحشی از میان شکست. قهومی‌باشی نیز بیائین افتاده خود را از مهلکه رها نید و چون بگوشه امنی رسید، مدهوش بر زمین غلتید. پس از زمانی که بخود آمد بحضور شاهش بردند و انعامی شایان دریافت نمود. بامر شاه شکاف دیوار را بحال خود باقی گذاشتند و دندان شکسته را بیادگار در موزه نهاده شرح واقعه را روی صفحه‌یی نوشته کنارش قرار دادند...

سلام‌های عام بعد از ناصرالدین شاه نیز سالها بهمان وضع و رسوم سابق در ایوان تخت مرمر برگزار می‌گردید ولی دیگر آن شکوه و ترتیب دوره‌های قبل در آنها دیده نمی‌شد و سال بسال از تشریفات و لطف آن کاسته شده و بکلی بمراسمی بی‌روح و بی‌نظم و ترتیب تبدیل شده بود بخصوص در دوره حکومت محمد علی میرزا که اوضاع و احوال مردم و کشور تغییر یافته بود و قاطبه ملت ایران از طرز حکومت او دل خوشی نداشتند و جز درباریان متملق و اطرافیان چاپلوس او کسان دیگری در سلامها شرکت نمی‌کردند و باین قبیل امور وقعی نمی‌نهادند. آخرین سلام عام مهم و تاریخی که در ایوان تخت مرمر برگزار گردید، هنگام جلوس اعلیحضرت رضا شاه کبیر در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی بود.

در این سال پس از تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر سلطنت و قبول زمامداری از طرف اعلیحضرت و اجرای مراسم سوگند در مجلس شورای ملی، بر طبق سنن باستانی و سلطنتی ایران لازم بود که جلوس و سلام رسمی بعمل آید.

بهین منظور روز چهارشنبه بیست و پنجم آذرماه همان سال، اعلیحضرت رضا شاه، بالباس رسمی نظامی و کلاه پهلوی که جقه دریای نور را در جلو آن نصب کرده بودند، بحضور نمایندگان مردم و وزراء و رجال و سفرای کشورهای خارجه و صاحب‌منصبان قشون و رؤسای مهم



تخت مرمر و گوشه‌هایی از ایوان آن

ادارات و غیره به تخت مرمر برآمده، بر روی صندنی طلا و مرصع جلوس فرمود و هنگامی که طبق معمول رسوم و تشریفات جلوس از نواختن موزیک سلام و شلیک توپ و غیره بعمل آمد اعلیحضرت بیاناتی به مضمون زیر خطاب بحاضرین و مردم ایران ایراد کردند:

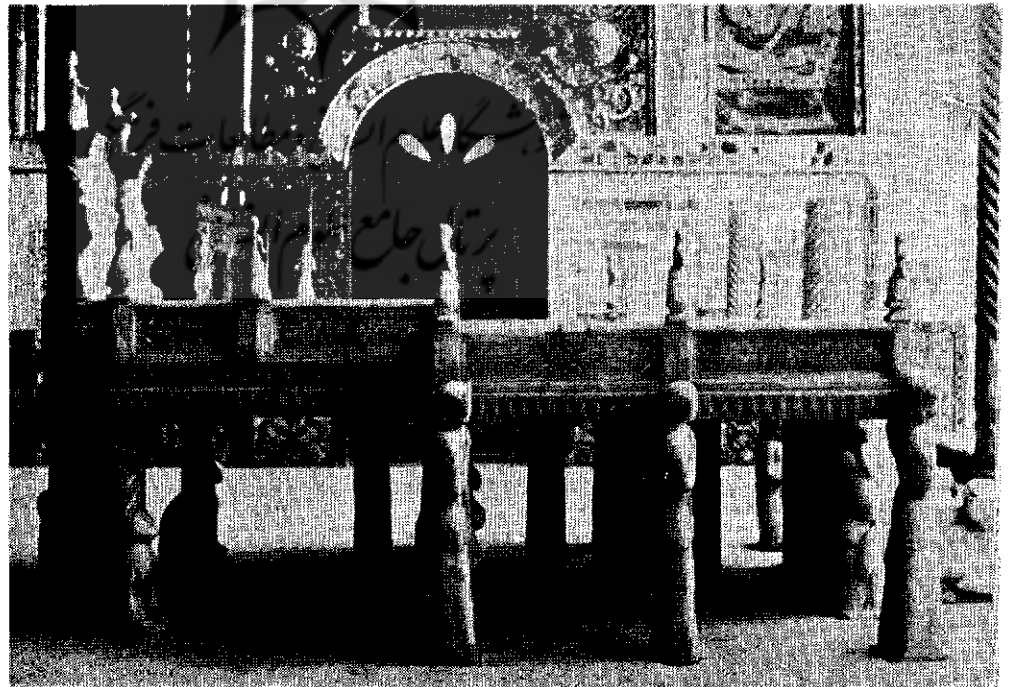
«در این موقع که بحول وقوه الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس می‌کنم، لازم میدانم که اراده خودم را به همه اعلام نمایم که بدانند تمام مجاهدت و کوشش من در آئینه مثل گذشته معطوف سپردادن وطن عزیز نظرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد». سپس سفیر انگلیس بر حسب مقررات معموله دیپلماسی بعنوان حائز بودن مقام شیخ‌السفرائی، نطقی بمضمون زیر در جلو تخت ایراد کرد:

«در این موقع مسرت بخش مهم بلانهایه خوشوقت و مفتخر است که مترجم تبریکات قلبیه مودت آمیزی که هیئت نمایندگان سیاسی مجتمع در این نقطه مایلند تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند گردیده، جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت اقدس شهریاری بتخت سلطنت سه هزار ساله ایران که در نتیجه تظاهر اراده ملت بوسیله آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت مرحله مهمی در تاریخ باستانی و مفخرت آمیز ملت نجیبی می‌باشد که مزایای اخلاقی و صفات مهمان‌نوازی وی معروف خاطر همگی است. این مرحله مهم صفحه جدیدی در تاریخ

ایران باز کرده و حاکی از طلوع عصر نوین و مشخصی در حیات مملکت باستانی و برای ملت آن می باشد. اینک مشاهده می نمایم که در نتیجه قبول زمام مهام حکومت و تقبل بار سنگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریاری تمایلات شدیدی برای احراز آئینه درخشان و آنچه که موجب ترقی و سعادت ملی است ابراز می دارد. بانهایت افتخار از طرف نمایندگان محترمی که در اینجا شرف حضور دارند و همچنین شخصاً آرزو می نمایم که آن اعلیحضرت اقدس شهریاری سالیان دراز برای انجام وظیفه مهمی که عهده دار شده اند و برای حفظ نیکنامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیه موجبات رفاه و ترقی ملتی که آن اعلیحضرت اقدس را بسمت سلطنت برگزیده است بر اریکه سلطنت مستقر بوده و یک دوره طولانی و باشکوه و عظمت و خیریت اثر برای آن اعلیحضرت مسئلت می نمایم و امیدواریم که مجاهدات دائمی اعلیحضرت شهریاری برای اصلاح حال ملت ایران بوسیله قدردانی و محبت ابدی هر یک از افراد مأجور گردد. امید است همواره آن اعلیحضرت بتوفیقات ربانی مؤید و مستظهر باشند». پس از پایان نطق سفیر انگلیس اعلیحضرت در جواب او چنین اظهار داشتند:

«آقای وزیر مختار، بیانات فصیحی که بمناسبت جلوس ما بتخت سلطنت از طرف خود و بنام هیئت نمایندگان سیاسی ایراد نمودید، موجب نهایت مسرت گردید، و خوشوقتیم در این روز تاریخی که ملت ایران بساط جشن و شادی گسترده است، هیئت نمایندگان سیاسی خاطر همایون ما را از ملاقات خود قرین مسرت ساخته اند، بطوریکه اظهار داشتید اطمینان داریم آرزوی ملت ایران که بوسیله آراء مجلس مؤسسان صورت خارجی پیدا کرد، حاکی از طلوع عصر جدیدی در مملکت ما می باشد و برای این مقصود بار سنگین مسئولیت و مقدرات مملکت را در دست گرفتیم که اصلاحات لازم را که ایران نهایت احتیاج را با آنها دارد در مملکت خود بنماییم و یقین کامل داریم که دول معظمه متحابه در انجام این وظیفه مشکل با ما معاضدت خواهند نمود. در این موقع اطمینان می دهیم که نهایت اشتیاق را بحفظ استقرار روابط و مناسبات حسنه با کلیه

تخت مرمر و پایه های آن



ممالك و مخصوصاً باممالکی که نمایندگان محترم آنها در اینجا حاضرند ، داریم از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم که ما را در انجام وظیفه مهمی که عهده‌دار شده‌ایم مؤید و منصور دارد .
 در این مجلس از خاص و عام پذیرائی بعمل آمد و تمام طبقات مردم به پیشگاه شاهنشاه ایران عرض تبریک نموده و مدت سه روز تعطیل عمومی اعلام شده و مجالس جشن و شادمانی در تهران و شهرستانها برقرار گردید .

با آوردن مطالبی از کتابها و نوشته‌های جهانگردان و نویسندگان تاحدی با چگونگی ساختمان و وضع کلی ایوان تخت مرمر و مراسمی که در آن برگزار می‌شد ، آشنا گردیدیم و اینک برای بهتر شناختن قسمت‌های مختلف و جالب و مهم ایوان از قبیل : ستونها ، تخت ، نقاشیها ، درها و ارسیهها و غیره ، لازمست به جزئیات هر یک توجه بیشتری نموده ، دز باره آنها چند مطالبی بنویسیم .

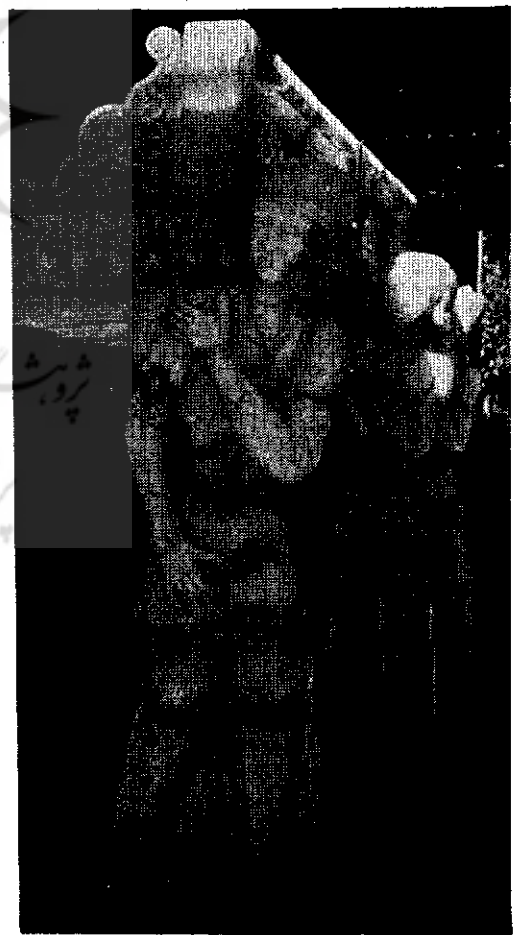
اولین قسمت جالب و چشم گیر ایوان در جلو ، دو ستون سنگی بلند و یک پارچه زیبایی است که سقف را نگاه داشته‌اند . چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم این ستونها در سال ۱۲۰۶ هـ . ق . بفرمان آغا محمد خان قاجار از قصر و کیل در شیراز کنده شده و با اراده گردان و زحمات و مشقات فراوان به تهران حمل گردیده‌اند .

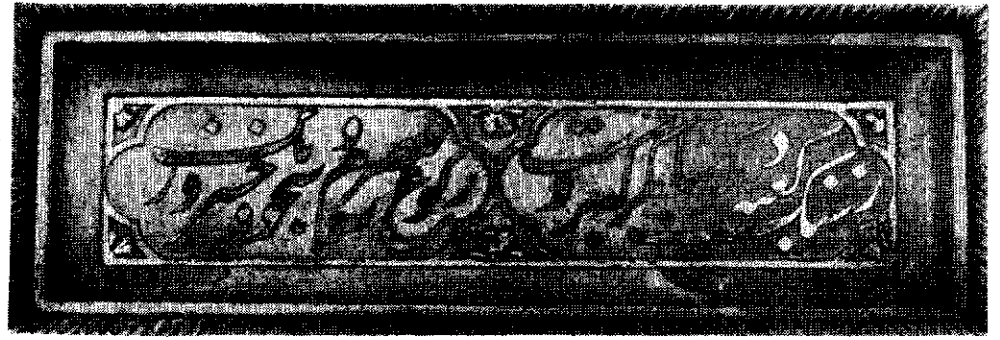
سنگی که ستونها از آن حجاری شده برنگ خاکستری مایل به نخودی و معدن آن

پشت تخت مرمر و نقش دیو و پایه‌های ستونی آن



فرشته‌های حامل تخت





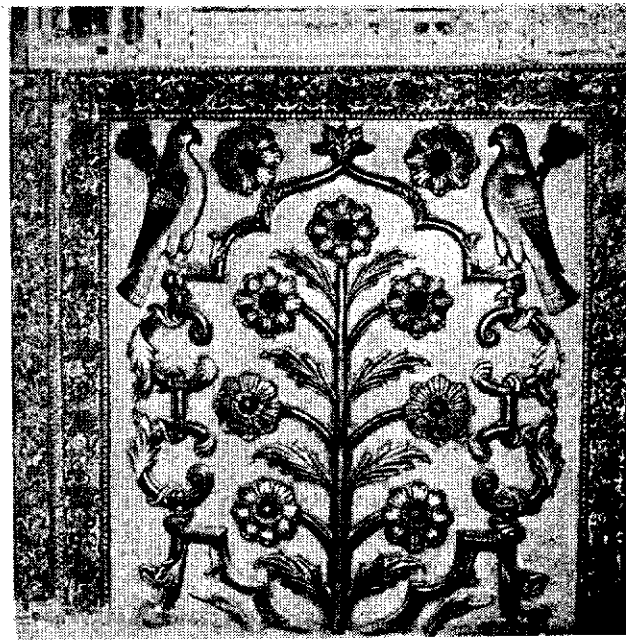
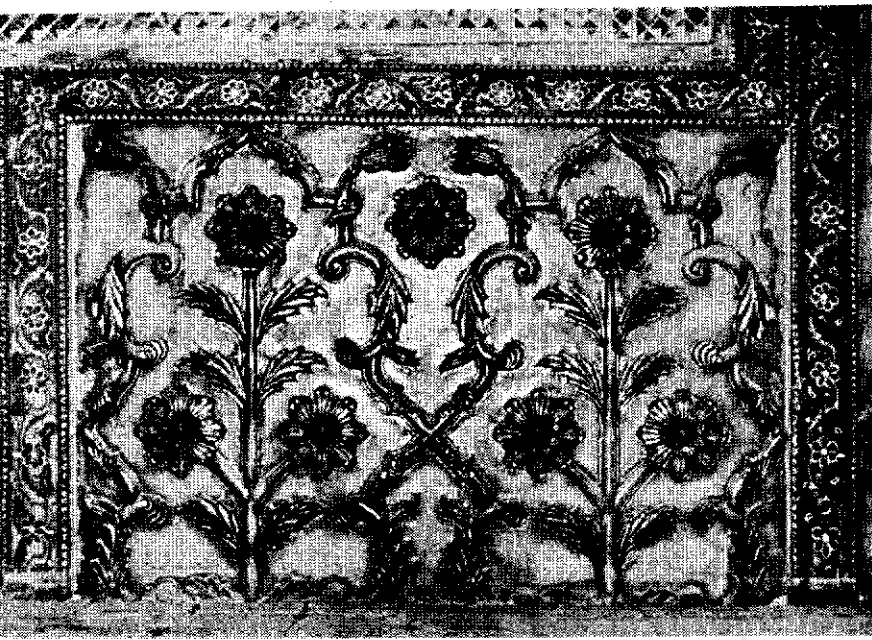
یکی از کتیبه‌های طارمیهای تخت



یکی از دیوان حامل تخت



نقش یکی از مرمرهای آزاره ایوان تخت



دو نقش دیگر از مرمرهای ازاره ایوان تخت

در نزدیکی های شیراز است و حقیقتاً بریدن و حجاری و حتی حمل آن از شیراز به تهران با وسایل ابتدایی آن زمان از کارهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور بشمار می‌رود .

ستونهای ایوان تخت مرمر ، برخلاف معمول ، پایه یا ته‌ستون ندارند و سرستونها هم که در سه ردیف خیاره خیاره ساخته شده‌اند ، به بدنه ستون متصل می‌باشند .

رویه ستونها در قسمت پایین با شانزده طرح گلدانی و بوته‌یی حجاری و تزئین شده‌اند که بعداً تبدیل به شانزده ترك ماریچی یا باصطلاح «فتیله‌یی» شده تا دم خیاره‌های سرستون‌ها ادامه یافته‌اند و قطر ستونها هر چه به بالا گراییده ، باریکتر گردیده و از دم سرستونها دوباره رو به پهن شدن نهاده‌است .

ارتفاع قسمت مرئی هر يك از ستونها ، ۷٫۷۶ متر و با در نظر گرفتن بیست سانتیمتری که در داخل کف ایوان قرار گرفته جمعاً در حدود هشت متر است . ضخامت ستونها در قسمت ته ستون ۲٫۲۳ متر و در سرستون ۲٫۳۵ متر است .

تخت مرمر یا «تخت سلیمانی» که بشکل سکوی دیواره‌دار بلندی در وسط ایوان قرار گرفته ، بطور کلی از شصت و پنج قطعه سنگ مرمر بزرگ و کوچک بشرح زیر ترکیب یافته‌است: سطحه تخت از پنج قطعه تخته‌سنگ مرمر صاف بضخامت دوازده سانتیمتر که بامسما‌رهای آهنین از زیر بیکدیگر متصل گردیده‌اند .

پله‌ها هفت قطعه .

طارمبها و تکیه‌گاه بیست و یک قطعه .

پایه‌ها و ستونها و مجسمه‌های حامل تخت بیست قطعه .

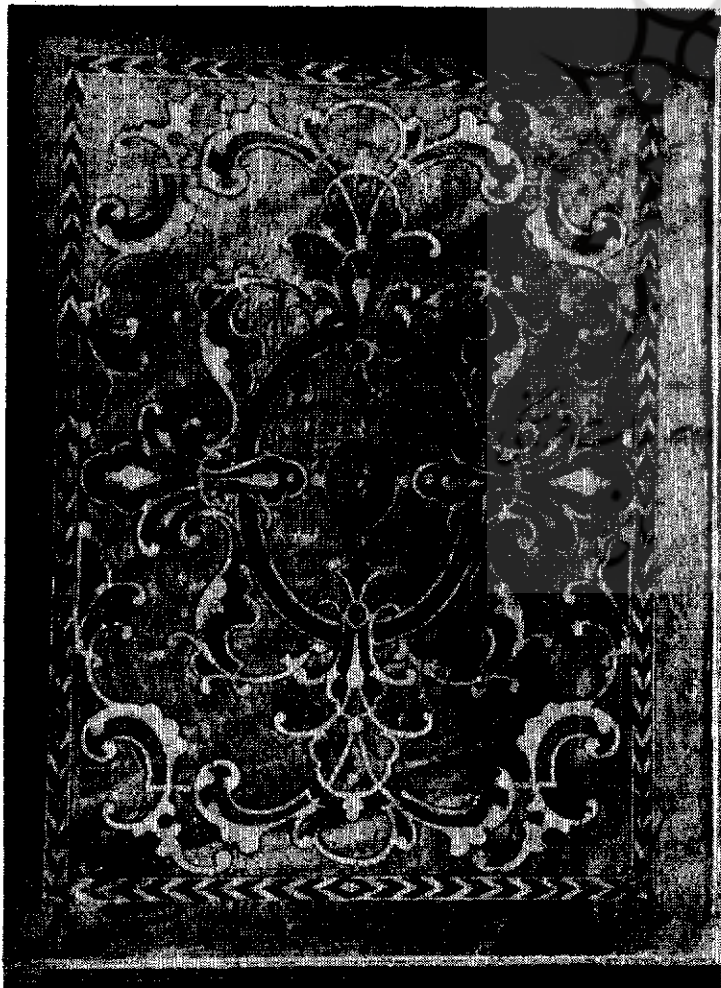
مجسمه‌های کوچک دور تخت دوازده قطعه .

نشیمنگاه تخت که در دو سطح و دوارتفاه متفاوت ساخته شده ، در سطحه جلویی دارای حوضچه‌یی بطرح اسلیمی بسیار ظریف و زیبا با تزیینات و نقش برجسته چهار مرغابی است که در

خود تخته سنگ حجاری شده و سابقاً بوسیله لوله و فواره‌یی که در وسط آن بوده، آب باریکی داخل حوضچه مذکور شده، پس از لبریز و جاری شدن، از روزنه پاشوره آن خارج می‌گردیده است. اندازه سطحه جلو تخت دو متر در سه متر و در سطحه عقب $1/28 \times 1/70$ متر است. ارتفاع تخت از کف ایوان در حدود یک متر است که از چهار طرف بردوش سه دیو و شش فرشته یا انسان (مردان و زنان جوان) و یازده عدد ستون مارپیچی که بعضی از آنها بر پشت شیرها قرار دارند، مستقر شده است. در جلو تخت در وسط دو پله تعبیه شده که در سطحه عمودی پله‌ها نقش دو اژدها و در طرفین نخستین پله نیز مجسمه دو شیر نشسته حجاری گردیده است. در دورادور تخت، طارمیها یا دست‌اندازهایی ساخته شده که از داخل و خارج دارای کتیبه‌هایی است که در هر یک از آنها بر روی دو ترنج یک بیت یا دو مصرع منتخب از اشعار دو قصیده فتحعلی‌خان صبا ملک‌الشعرا که در مدح فتحعلی‌شاه و وصف تخت مرمر سروده و بخط نستعلیق خوش نوشته شده است، حجاری و زرانمود کرده‌اند. ابیات قصاید ملک‌الشعرا که بر روی طارمیها از داخل و خارج بطور برجسته کنده کاری شده از بیرون سمت راست تخت عیناً بترتیب زیر خوانده می‌شود:

نقش کتیبه‌درهای منبت ایوان تخت

یکی از درهای منبت ایوان تخت





راست : نقش برجسته جنگ شیر و اژدها در مرمر جلو ایوان
چپ : یکی از درهای خاتم ایوان تخت .

از قصیده اول :

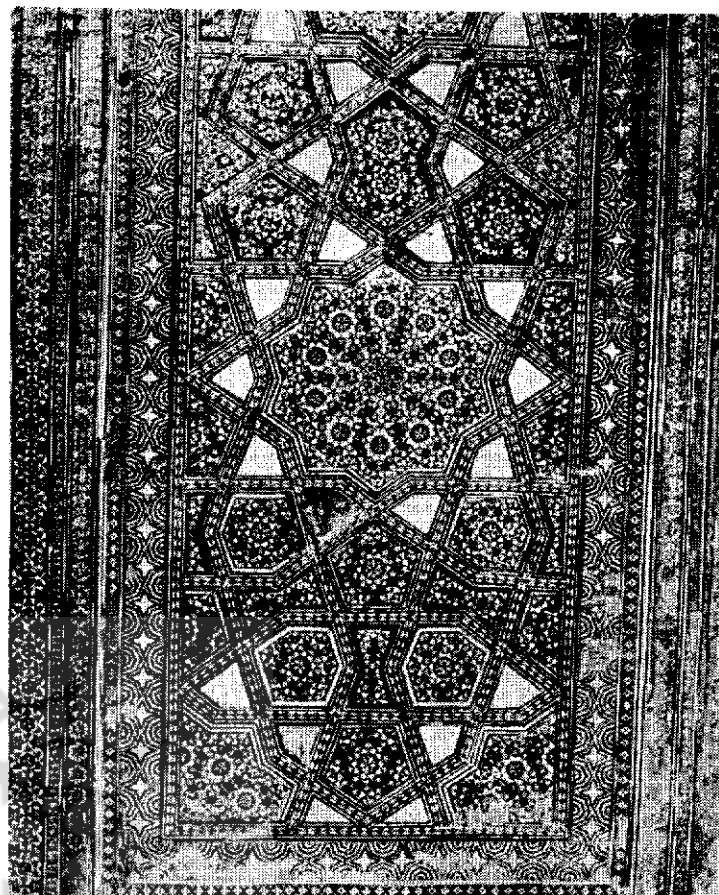
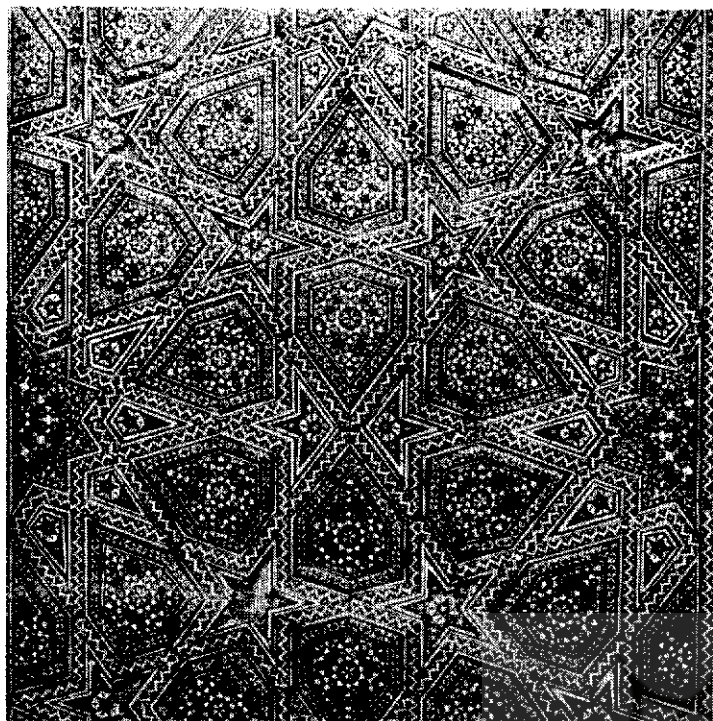
و یا سپهر برین است بر زمین از سنگ
گرفته چهره آئینه سکندر زنگ
دل محیط چو چشم بخیل باشد تنگ
بلی ز تربیت مهر گوهر آرد سنگ
رکوع قیصر روم و سجد خسر و زنگ
که مهر اوست رخ شهریار با فرهنگ
ز انجم آمده برگستوان ز منطقه تنگ
مدام تا سر مردان ز دار دارد تنگ
سر مخالف او بر فراز دار آونگ

کشیده سربلک تخت شاه عرش اورنگ
سریر سنگ ز آینه به که از رنگش
سریر فتحعلی شه که با محیط کفش
ز طبع اوست که فوارهاش درافشانست
ز سنگ کعبه دیگر ، بیا نگر که براوست
سریر شاه جهانست یا سپهر برین
ستوده فتحعلی شاه ، آنکه رخش را
همیشه تا تن شاهان بتخت جوید فخر
قد موافق او بر تشیب تختش راست

از قصیده دوم :

که ز غیرت زده بر شیشه نه گردون سنگ
چون کند جای بر آن شاه فریدون فرهنگ
آفتابست که او را بود از چرخ اورنگ
یا که عرشت و بر آن از ملک العرش آهنگ

تختی از سنگ بر آراست شه عرش اورنگ
چون نهد پای بر آن خسرو جمشید آیین
آسمانست که او را بود از خور دیهیم
تخت دارای جهان ، فتحعلی شاه است این ؟



راست : قسمتی از خاتمکاریهای درهای ایوان تخت
چپ : قسمتی از خاتم کاری درهای ایوان تخت

آسمان را به این گاه سجود است سجود
گرچه با عرش سخن را نبود روی ولی
الغرض یافت چو این تخت سلیمانی فر
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
زین خرامیدن بیهوده درنگ آن درنگ
چه توان چون نبود بارگی واهمه لنگ
شهنشاه فلک گاه و سلیمان فرهنگ
که سلیمان زمان داده شرف این اورنگ
تاریخ ساخت و اتمام تخت از جمله «سلیمان زمان داده شرف این اورنگ» استخراج
می گردد که بحساب جمل یا ابجد معادلست با سال ۱۲۲۱ هجری قمری^{۱۶}.
سنگهای تخت از معادن مرمر یزد استخراج شده و در اصفهان تحت سرپرستی استاد
محمد ابراهیم اصفهانی، حجاری گردیده است و رقم او در چند جای تخت بترتیب زیر خوانده
می شود.

در روی ساعد چپ و راست مجسمه دیو وسط پشت تخت .

«چون بنده پادشاه هفت اقلیم است فرهاد، کمین چاکر ابراهیم است»

در پشت تخت بر روی گرز دیو . «عمل محمد ابراهیم»

بر روی گرز دیو سمت چپ تخت . «عمل کمترین غلام محمد ابراهیم»

بر روی دهره دیو سمت راست تخت . «عمل کمترین غلام محمد ابراهیم اصفهانی»

۱۶- این قصیده فتحعلی خان صبا که در مدح فتحعلی شاه و وصف تخت سروده شده بسیار مفصل است و فقط مقداری از آن انتخاب و در دور تخت حک شده است .